

احمد اشرف

دهقانان، زمین و انقلاب

دهقانان ایران در گذار قرون و اعصار در دیه‌هایی پراکنده، تا حدودی خود بسنده و بالنسبه متجانس کشت و زرع می‌کردند و سهمی از محصول خود را به ارباب مراتب و درجات، که گروه کوچکی از اغنیا و اقویای شهر نشین بودند، می‌دادند، برای آنان بیگاری می‌کردند و گروهی از جوانان خود را برای خدمت در پیاده‌نظام که سهمیه یا بنیچه آنان بود، در اختیار دستگاه دیوانی می‌گذاشتند. با آنکه رعایا اساساً وابسته و مقید به زمین ارباب و دیه خود نبودند، لکن در عمل تا آخر عمر در همان دهی که زاده می‌شدند زندگی می‌کردند و غالباً جز دیه‌های نزدیک به جایی نمی‌رفتند. اهالی هر دیه بیشتر نیازمندیهای خود را در همان دیه فراهم می‌کردند و نیاز چندانی به محصولات و مصنوعات دیگران نداشتند. رابطه و داد و ستد عمده رعایا با شهر و منطقه وصول سهمی از تولیدات آنان بود که از سوی مالکان و متصرفان و دیوانیان به شیوه‌ای کدخدامنشانه گردآوری می‌شد و در شهرها به مصرف می‌رسید. روستاها از نظر اجتماعی و اقتصادی تا حد زیادی متجانس بودند و نابرابری چندانی میان اهالی ده دیده نمی‌شد، به خصوص آنکه متصرفان، مالکان و خرده مالکان غالباً منشاء شهری داشتند و در شهرها می‌زیستند، لکن هنگامی که آنان در دیه‌ها سکونت داشتند قشر کوچک و متمایزی در رأس اجتماع ده به شمار می‌آمدند. گذشته از آن خوش نشینها، که به خدمات روستایی اشتغال داشتند، قشر کوچکی را در پایین‌ترین رده اجتماعی تشکیل می‌دادند. با این همه، تفاوت‌های اجتماعی به‌طور نسبی چندان نبود. روابط رعایا با متصرفان و مالکان اراضی، که عبارت بودند از متصرفان خالصجات و تیولات دیوانی، متصرفان موقوفات شرعی و صاحبان املاک اربابی (ملاکین) و خرده مالکان (فلاحین و زراع)، در همه موارد کم و بیش

یکسان بود، بنای کاربرمزارعه و مساقات (از انواع مضاربیه)، که از نهادهای شرعی و عرفی بود، قرار داشت.^۵ جماعت رعیت در هر دیه به گونه‌ای دسته‌جمعی با مالکان و متصرفان در ارتباط بودند. کدخدا، که هم به جماعت رعیت تعلق داشت و هم مورد تایید و منصوب مالکان و متصرفان بود، نقش واسطه و نیز اداره امور جماعت را برعهده داشت تا به گونه‌ای کداخذ منشانه و در حدتوش و توان رعیت کار بهره‌کشی از رعایا را سامان دهد. در مناطق خشک و حاشیه کویر که کار آبیاری و زراعت غلات دشوار بود برای تسهیل بهره‌کشی از رعایا نسق زراعتی دیه را، حسب وسعت اراضی و جمعیت روستا، به چند واحد مساوی بخش می‌کردند و هر کدام را به طور جمعی به چند رعیت به مزارعه می‌دادند و اداره جمعی آن را زیر نظر کدخدا به یکی از افراد توانای آن جمع واگذار می‌کردند و آنها را به نامهای محلی بنه، صحرا، پاکار، طاق، حراثه و مانند آن می‌خواندند.

دیه‌های ایران که قرن‌ها، بدون دگرگونی چندان، چنین وضعی داشتند در دهه‌های واپسین قرن گذشته رفته رفته در اوضاع و احوال تازه‌ای قرار گرفتند. در این اوضاع چهره روستاها و شیوه زندگی و روابط اجتماعی روستائیشان، ابتدا به آرامی و آنگاه با شتاب فزاینده، دگرگون شد. این تحول از هنگامی آغاز شد که در دهه‌های آخر قرن گذشته اقتصاد کشور به اقتصاد توانمند و سلطه‌جوی جهانی پیوند یافت و بخش کشاورزی و جامعه روستایی نیز در انطباق و همسازی با اوضاع و احوال جدید، که خصوصیات نیمه استعماری داشت، در مسیر دگرگونی قرار گرفت. مهمترین عامل تحول آن بود که بخش کشاورزی عهده‌دار وظیفه تازه‌ای شد، یعنی تولید محصولات که مورد نیاز بازار جهانی بود و در عین حال نقدینة لازم برای وارد کردن مصنوعات کارخانه‌های در حال گسترش فرنگستان را نیز فراهم می‌ساخت. عامل عمده دیگر، در ارتباط با بازار جهانی، دگرگونی در آرایش فضایی سرزمینهای کشور و رشد مراکز شهری در مسیر راههای بازرگانی بین‌المللی بود تا کار مبادله کالاها را، که به طور عمده صادرات کالاها و کشاورزی و واردات مصنوعات فرنگی بود، سر و سامان دهد. این دگرگونیها در روابط سنتی شهر و روستا نیز مؤثر افتاد و با توسعه بازار کار در شهرهای تجاری و خدماتی همراه با رشد جمعیت روستایی، مهاجران روستایی را به شهرها روانه کرد. در جریان این رویدادها درهای نیمه‌باز روستاها به شهرها و به کالاهای شهری و کالاهای فرنگی که شهرها واسطه مبادله آنها بودند،

۵ نگاه کنید به مقاله «روستایان ایران در اواخر قاجاریه» در همین کتاب.

گشوده شد و روستاها رفته رفته از خود کفایی نسبی بیرون آمدند و وابسته به مناطق شهری شدند و دادوستد و آمد و شد میان شهر و روستا فزونی گرفت. در این اوضاع کشاورزی تجاری نیز رفته رفته در روستاها توسعه پیدا کرد و همراه با تحولاتی که در جهت رشد بخش دولتی و بخش خصوصی در اقتصاد کشور جریان داشت زمینه برای دگرگونیهای سریع آینده فراهم شد.^۵

این دگرگونیها که نزدیک به يك قرن به آرامی در جریان بود در دو دهه گذشته شتاب گرفت. در این دوره کوتاه نظام ارباب رعیتی از هم پاشید و به جای آن انواع بهره برداریهای تجاری از خصوصی و دولتی و بزرگ و کوچک و نیز انواع بهره برداریهای دهقانی و نیمه دهقانی پیدایش و گسترش یافت. بدین گونه چهره روستاها دگرگون شد، نظام تولید کشاورزی متنوع شد، روابط اقتصادی و اجتماعی تازه ای جانشین روابط کهن گردید، ماشینهای کشاورزی بیش از پیش به روستاها راه یافت^{۵۵}، ترکیب زمینداران تغییر کرد، قشر بندی اجتماعی دینه ها پیچیده شد، نیروهای اجتماعی روستا تنوع یافت و رویارویی میان آنها پدیدار شد و مالا^{۵۶} مسئله ارضی و دهقانی به صورت یکی از مسائل اجتماعی درآمد.

هدف این مقاله ارائه تصویری از کم و کیف مسئله ارضی و دهقانی ایران در دو دهه اخیر است. از آنجا که رشد شتابان جمعیت روستایی همراه با اصلاحات ارضی و سیاستهای کشاورزی دولت در دو دهه گذشته عوامل مؤثر در تحول و تطور روستاهای ایران و تبلور مسئله ارضی و دهقانی در کشور ما بوده اند بخش اول مقاله را به تصویری اجمالی از پیامدهای این عوامل در مناطق روستایی اختصاص می دهیم. در بخش دوم، به مسئله ارضی و دهقانی در جریان انقلاب اسلامی و برخورد نیروهای عمده اجتماعی با این مسئله و تحول سیاستهای دولت در قبال آن می پردازیم. و سرانجام در بخش سوم، نگاهی به آینده می اندازیم.

جمعیت روستایی و سیاستهای ارضی و دهقانی

جمعیت روستایی: رشد شتابان جمعیت روستایی از دهه ۱۳۳۰، در نتیجه مبارزه با مالاریا و امراض دیگر، آغاز شد. جمعیت روستایی کشور، به رغم مهاجرت میلیونها نفر به شهرها، از ۱۳ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵

^۵ نگاه کنید به مقاله «سرآغاز تجاری شدن کشاورزی در ایران» در همین کتاب.

^{۵۵} نگاه کنید به مقاله «ماشینی شدن کشاورزی در ایران» در همین کتاب.

به حدود ۱۸ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ و به حدود ۲۰ میلیون نفر در سال ۱۳۶۰ رسید و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۱۳۷۰ به حدود ۲۵ میلیون نفر افزایش یابد.^۵

ضمناً، با آنکه از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۵۳ حدود ۵ میلیون هکتار به اراضی کشاورزی افزوده شد در فاصله سرشماریهای ۳۵ و ۵۵ شمار شاغلین کشاورزی تنها اندکی افزایش یافت و از ۳/۱ میلیون نفر به ۳/۳ میلیون نفر رسید در حالیکه نسبت آنان در کل شاغلین روستایی از ۷۶ درصد به ۶۳ درصد کاهش یافت.^۶ رشد بهره‌برداریهایی تجاری و گسترش نسبی کشاورزی ماشینی از عوامل عمده سکون شاغلین کشاورزی و رشد کارکنان بخشهای صنعت و خدمات موجب کاهش قابل ملاحظه نسبت شاغلین کشاورزی به کل شاغلین روستایی بود.

در سال ۱۳۵۵ نزدیک به ۱/۶ میلیون نفر بهره‌بردار مالک و نزدیک به ۱/۱ میلیون نفر کارگران غیر مالک کشاورزی و دامداری و روستاها اشتغال داشتند. به بیان دیگر به ازای یک کارگر غیر مالک نزدیک به ۱/۵ نفر بهره‌بردار مالک کار می‌کردند. این نسبت در فعالیتهای مختلف تا حدی متفاوت بود: در زراعتکاری و میزیکاری، که ۸۰ درصد مالکان و ۲۰ درصد کارگران را داشتند، این نسبت ۱/۹ نفر، در باغداری و موکاری ۱/۴ نفر، در دامداری ۵/۷ نفر، و در سایر فعالیتهای کشاورزی و دامداری ۵/۵ نفر بود (جدول زیر). البته اگر ۵۰۰ هزار کارکنان فصلی را نیز به شمار آوریم تقریباً به ازای هر یک بهره‌بردار مالک یک نفر کارگر کشاورزی خواهیم داشت اما در ضمن باید توجه داشت که حدود ۵۵۰ هزار نفر از کارگران غیر مالک یعنی نیمی از آنها کارکنان خانگی بدون مزد هستند که در واقع به خانواده‌های دهقانان زمیندار تعلق دارند. به بیان دیگر، اگر آنان را به شاغلین زمیندار بیفزاییم و شاغلین فصلی را به کارگران غیر مالک، تقریباً به ازای هر دو نفر کشاورز زمیندار مالک یک نفر کارگر مزد بگیر دایم و فصلی خواهیم داشت.

لکن نظریه این که از یکسو بخش قابل ملاحظه‌ای از بهره‌برداران مالک از دهقانان کم‌زمین هستند و از سوی دیگر تمرکز زمین در واحدهای بزرگ

۵ در فاصله دو سرشماری عمومی ۳۵ و ۵۵ متوسط سالانه رشد جمعیت کل کشور ۲/۹ درصد، رشد جمعیت شهری ۵ درصد و رشد جمعیت روستایی ۱/۶ درصد بوده است که حاکی از مهاجرت وسیع جمعیت از روستا به شهر است (۳۱؛ ۱).
۶ نگاه کنید به جدولهای ۳ و ۵ در مقاله «آمارهای روستایی و کشاورزی ایران» دهمین کتاب.

توزیع شاغلین کشاورزی بر حسب فعالیتهای عمده و مالکیت
واحدها ۱۳۵۵ (۱۰۰۰ نفر)*

فعالتهای عمده	بهره برداران مالک	کارگران غیر مالک	نسبت مالک به غیر مالک
زراعتکاری و سبزیکاری	۱۰۲۸۳	۶۷۸	۱/۹
باغداری و مویکاری	۷۴	۵۱	۱/۴
دامداری	۱۷۸	۲۴۳	۰/۷
سایر	۶۰	۱۲۵	۰/۵
جمع	۱۰۵۹۵	۱۰۰۸۸	۱/۵

* مأخذ: شماره ۳۱، ص ۱۱۴. ضمناً ۳۱ هزار نفر رانندگان ماشینهای کشاورزی و ۱۱ هزار نفر کارکنان جنگلداری، شکار و ماهیگیری را نیز باید به ستون کارگران غیر مالک اضافه کرد.

نسبتاً زیاد است در نتیجه غالب کارگران مزدبگیر کشاورزی در واحدهای متوسط و بزرگ اشتغال دارند - حدود ۲۶ هزار واحد با ۳/۵ میلیون هکتار زمین یا یک درصد واحدها با ۲۱/۵ درصد اراضی (۱۵:۳۲). با این همه شمار کارگران مزدبگیر دایمی این واحدها چندان زیاد نیست. براساس یک بررسی نمونه‌ای قابل اعتماد متوسط کارگران دایمی در بهره‌برداریهای تجاری ۵۰۰ هکتار و بیشتر حدود ۱۵ نفر و در بهره‌برداریهای تجاری ۲۵ تا ۵۰ هکتار ۱/۵ نفر است. این پدیده طبیعی است، زیرا بهره‌وری کار در واحدهای متوسط و بزرگ تجاری، که از کشاورزی ماشینی سود می‌برند، بالنسبه زیاد است. گذشته از آن به علت آنکه توان بالقوه دهقانان کم‌زمین و میان‌حال برای کشت اراضی بیشتر بالنسبه زیاد است بنابراین اگر زمین بیشتری به آنان داده شود بدون نیاز به کار غیرمی‌توانند آنرا کشت کنند. این دو عامل تأثیر زیادی در سکون نسبی شمار شاغلین کشاورزی در فاصله سرشماریهای ۳۵ و ۵۵ (حدود ۳ میلیون نفر) علیرغم افزایش ۵ میلیون هکتار زمین داشته است. مسئله اساسی آنست که اگر مهاجرت میلیونها روستایی به شهرها و انتقال مسئله از روستا به شهر (مسئله انبوه تهیدستان شهری) ورشد اشتغال غیر کشاورزی در روستا نبود ترکیب شاغلین روستایی از نظر کشاورزان مالک و غیر مالک به کلی دگرگون می‌شد و مسئله ارضی و دهقانی به صورت بسیار حاد در می‌آمد.

حال باید ببینیم که اصلاحات ارضی و سیاستهای کشاورزی دولت در دو دهه گذشته چه دگرگونیهایی در روال توزیع زمین و ترکیب نیروهای

* نگاه کنید به مقاله «در یادداشت درباره کشاورزی تجاری در ایران» دهمین کتاب.

اجتماعی در روستاها پدید آوردند و مسئله ارضی و دهقانی به‌چه صورتی درآمد.

اصلاحات ارضی: در تحلیل نهایی، هدف و دست‌آورد عمده اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ از میان برداشتن روابط سنتی ارباب رعیتی و تبدیل رعایای سهم‌بر به دهقانان خرده مالک و حفظ و حمایت از بهره‌برداریهای ماشینی بود. عملکرد نهایی اصلاحات ارضی فروش تمام (شق فروش) یا قسمتی (شق تقسیم برحسب عوامل پنجگانه تولید) از حق نسق زارعان سهم‌بر به‌خود آنان، به‌استثنای اراضی مکانیزه تا ۵۰۰ هکتار، بود (۴). روستا نشینان کشور در آستانه اصلاحات ارضی در سال ۱۳۳۹ به‌سه قشر متمایز تقسیم می‌شدند و هر کدام به‌طور کلی حدود یک‌سوم جمعیت روستاها را تشکیل می‌دادند: رعایای سهم‌بر یا اجاره‌کار، دهقانان خرده مالک، و رعایای خوش‌نشین. از آنجا که مقررات اصلاحات ارضی تنها اراضی اربابی را در برمی‌گرفت، که حدود دو سوم اراضی زیر کشت بود و نظر به اینکه حدود یک‌چهارم این اراضی را مالکان با استفاده از شق تقسیم زمین میان ارباب و رعیت برای خود نگاهداشته‌اند اگر همه زارعان و اجاره‌کاران سهم‌بر، که روی این اراضی کشت می‌کردند، نیز در عمل مشمول مقررات اصلاحات ارضی می‌شدند، یک‌سوم از اهالی روستاها نزدیک به نیمی از اراضی زیر کشت را به‌دست می‌آوردند و به‌دهقانان مستقل و خرده مالک تبدیل می‌شدند. حال اگر دهقانان خرده‌مالک را که در آستانه اصلاحات ارضی مالک اراضی خود بودند (حدود یک‌چهارم اراضی کشاورزی)، به‌دهقانان خرده‌مالک جدید بیفزاییم جمعیت آنان کمتر از دو سوم جمعیت روستایی و اراضی آنان نزدیک به‌سه چهارم اراضی زیر کشت برآورد می‌شود.

از سوی دیگر، مالکان اراضی مکانیزه که حدود ۱۰ درصد اراضی را در اختیار داشتند و مالکانی که با استفاده از شق تقسیم زمین میان ارباب و رعیت حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد از اراضی را برای خود نگاه داشته بودند، در عمل با در دست داشتن حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از اراضی آزادشده از قید و بند روابط ارباب رعیتی (حق نسق زراعی رعایای سهم‌بر و اجاره‌کار) نیروی عمده کشاورزی تجاری را تشکیل می‌دادند. ضمناً قشر کوچکی از رعایای سابق و نیز خرده‌مالکان قدیمی در روستاها بودند که از قشرهای مرفه دهقانی به‌شمار می‌آمدند و به‌طور نسبی اراضی قابل ملاحظه‌ای در اختیار داشتند. آنان یا از قدیم این اراضی را مالک بودند و یا از طریق خرید اراضی رعایای فقیر و بدهکار اراضی خود را وسعت داده بودند. این قشرها نیز در جریان

اصلاحات ارضی موقعیت خود را تثبیت کردند و حتی در موارد گوناگون در غیاب مالکان قدیمی به بسط قدرت و نفوذ خود در روستا توفیق یافتند.

انبوه رعایای خوش‌نشین و بی‌زمین، که به‌طور عمده بر اثر رشد سریع جمعیت روستایی در دو دهه پیش از اصلاحات ارضی فزونی یافته و بیش از یک سوم جمعیت روستایی را تشکیل می‌دادند، وضع مشخصی پیدا کرده و نیروی بالقوه‌ای برای مهاجرت به شهرها و یا کار روز مزدی در روستاها تشکیل دادند. به این گروه باید قشر وسیعی از دهقانان کم‌زمین را افزود که حدود نیمی از رعایای سابق را تشکیل می‌دادند. دهقانان کم‌زمین یا پیش از اصلاحات ارضی سهم ناچیزی از اراضی نسق ده را در اختیار داشتند و یا به‌خاطر اجرای شق تقسیم زمین میان ارباب و رعیت بخشی از زمین در اختیار خود را از دست داده و به دهقانان کم‌زمین تبدیل شدند.

بنابراین اصلاحات ارضی روابط سنتی ارباب - رعیتی را از هم پاشید، نسبت بهره برداریهای ملکی را از ۳۳ درصد به ۹۳ درصد و نسبت اراضی آنها را از ۲۶ درصد به ۹۰ درصد اراضی کشاورزی افزایش داد (۵۳:۳۲) و زمینه را برای پیدایش انواع بهره‌برداریهای دهقانی و توسعه انواع بهره‌برداریهای تجاری آماده کرد و انبوه کشاورزان بی‌زمین را به‌حال خود رها ساخت.

سیاستهای کشاورزی دولت: سیاستهای ارضی و کشاورزی دولت از اواخر دهه ۱۳۴۰ بیشتر معطوف به گسترش بهره‌برداریهای بزرگ تجاری در بخش خصوصی، بخش دولتی و بخش «خصوصی - دولتی» بود. سیاستها و اقدامات مشخص دولت در این زمینه از این قرار بود: یکم، اختصاص اراضی زیر سدها به کشت و صنعت‌های خصوصی و دولتی و واحدهای بزرگ کشاورزی ماشینی مانند تخصیص بیش از ۸۰ هزار هکتار اراضی زیرساز دز به ۱۳ کشت و صنعت و بهره‌برداری بزرگ کشاورزی. دوم، تأسیس هشت واحد بزرگ کشت و صنعت و مجتمع کشاورزی دولتی با تخصیص حدود ۱۵۵ هزار هکتار زمین و بابودجه سالانه حدود ۱۴ میلیارد ریال (بودجه سال ۱۳۵۹). سوم، تأسیس بهره‌برداریهای «دولتی - خصوصی» مانند ۹۳ شرکت سهامی زراعی با ۴۱۵ هزار هکتار زمین و ۳۹ شرکت تعاونی تولید کشاورزی با حدود ۱۰۰ هزار هکتار زمین که مدیریت آنها دولتی و سهام آنها متعلق به دهقانان زمینداری بود که برحسب اندازه زمینی که به شرکت واگذار کرده بودند از سهام شرکت دریافت می‌داشتند. (۹۱:۲۶). چهارم، تخصیص اراضی دولتی، کمکهای بلاعوض و اعتبارات و وامهای کم‌بهره به بهره‌برداریهای

بزرگ و متوسط تجاری به وسیله بانک توسعه کشاورزی ایران. این بانک از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۷ حدود ۹۷/۴ میلیارد ریال کمک بلاعوض و وام کم بهره در اختیار حدود ۲۸۰۰ واحد بزرگ تجاری قرار داد که متوسط هر وام حدود ۳۵ میلیون ریال بود. حال آنکه، در همین زمان بانک تعاون کشاورزی ایران، که به دهقانان (مرفه، میان حال و ضعیف) وام می داد، حدود ۲۴۶/۶ میلیارد ریال وام (به تعداد ۲/۶ میلیون وام) که متوسط آن حدود ۹۵ هزار ریال بود اعطا کرده است. گذشته از آن بانک توسعه کشاورزی به تأسیس شش بانک منطقه ای و مؤسسه سرمایه گذاری کشاورزی و نیز به مشارکت با ۴۶ شرکت بزرگ کشاورزی اقدام کرده است (۱۳؛ ۱۲) کمکهای متعدد دولت در زمینه ماشینی کردن کشاورزی نیز، که سهم عمده آن نصیب واحدهای بزرگ می شود، به نوبه خود نقش مؤثری در رشد و توسعه کشاورزی تجاری در کشور داشته است. خلاصه اینکه، سیاستها و اقدامات دولت در دو دهه گذشته موجب پیدایش و گسترش انواع بهره برداریهای تجاری از دولتی و نیمه دولتی گرفته تا خصوصی و از بزرگ گرفته تا متوسط و کوچک شده است.

روال توزیع اراضی: حال باید ببینیم که سیاستهای ارضی و کشاورزی دولت در دودهمه گذشته چه تأثیری در روال توزیع اراضی کشاورزی داشت. نخستین آمارگیری کشاورزی که در سال ۱۳۳۹ در آستانه اصلاحات ارضی انجام شد، حاکی از تمرکز زیاد زمین است. چنانکه کمتر از ۱۷ درصد بهره برداریها ۶۰ درصد اراضی و ۴۰ درصد آنها تنها ۵ درصد اراضی را داشتند (۳۲: ۱). اصلاحات ارضی که اساساً معطوف به حفظ نسق زراعی ده بود تغییر چندانی در الگوی توزیع زمین نداد. زیرا رعایای سهم بر و اجاره کار مالک تمام یا بخشی از اراضی مورد بهره برداری خود شدند. در نتیجه تنها تأثیر عمده اصلاحات ارضی در روال توزیع زمین آن بود که گروهی از رعایا که مشمول شق تقسیم شده بودند بخشی از اراضی خود را از دست دادند و به گروه بهره برداری کم زمین تری انتقال یافتند و در مقابل مالکان آن اراضی به شمار بهره برداران در گروههای بالاتر (۱۰ هکتار و بیشتر) افزوده شدند و بدین ترتیب در نتیجه اصلاحات ارضی تمرکز زمین تا حدی افزایش پیدا کرد، لکن به علت در دسترس نبودن اطلاعات کافی بر آورد میزان تأثیر این عامل مقدور نیست. عامل دیگری که بیش از اصلاحات ارضی در افزایش تمرکز زمین مؤثر بود نحوه توزیع حدود ۵ میلیون هکتار (۴۵

درصد کل زمینهای کشاورزی) اراضی جدید است که از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۵۳ به زمینهای کشاورزی افزوده شد: ۳۹ درصد به بهره‌برداریهایی ۵۰ هکتار و بیشتر، ۴۴ درصد به بهره‌برداریهایی ۱۰ تا ۵۰ هکتار، ۱۱ درصد به بهره‌برداریهایی ۵ تا ۱۰ هکتار و ۶ درصد به بهره‌برداریهایی کمتر از ۵ هکتار. در همین دوره ۶۰۰ هزار واحد نیز به شمار بهره‌برداریها اضافه شد، لکن از آنجا که نسبت افزایش شمار واحدها به نسبت افزایش حجم اراضی در بهره‌برداریهایی بزرگتر کمتر و در بهره‌برداریهایی کوچکتر بیشتر بود میزان تمرکز زمین تا حدی فزونی گرفت و ضریب انباشتگی جیبینی از حدود ۰/۶۰ در سال ۱۳۳۹ به ۰/۶۵ در سال ۱۳۵۳ افزایش یافت.^۵

در این دوران شمار بهره‌برداریهایی بزرگ (۵۰ هکتار و بیشتر) از ۱۲ هزار به ۲۶ هزار واحد و اراضی آنها از کمتر از ۱/۵ میلیون هکتار به حدود ۳/۵ میلیون هکتار و شمار بهره‌برداریهایی متوسط (۱۰ هکتار تا کمتر از ۵۰ هکتار) از حدود ۳۰۰ هزار به حدود ۴۰۰ هزار و اراضی آنها از ۵/۴ میلیون هکتار به ۷/۵ میلیون هکتار افزایش یافت. یعنی حدود ۱۸ درصد بهره‌برداریهایی (۱۰ هکتار و بیشتر) حدود ۶۷ درصد اراضی کشاورزی را در اختیار گرفتند، در حالیکه حدود ۴۳ درصد بهره‌برداریهایی (۲ هکتار و کمتر) ۴/۳ درصد اراضی را داشتند (۱۵:۳۲). بنابراین اصلاحات ارضی و سیاستهای کشاورزی دولت از یکسو موجب افزایش واحدهای کوچک غیر اقتصادی گردید و از سوی دیگر با مداخله و مداخلت مستقیم دولت به تمرکز اراضی در بهره‌برداریهایی بزرگ انجامید. مسئله غیر اقتصادی بودن واحدهای کوچک، به خصوص در کشت غلات در مناطق خشک، از آن رو پدید آمده، پس از اصلاحات ارضی با ازمیان رفتن روابط ارباب - رعیتی، سازمانهای تولید جمعی (بنه، صحر...) نیز، که از تأسیسات اربابی بود، ازمیان رفت و واحدهای کوچک بی‌یار و یاور شدند، دیگر اینکه شمار این واحدها و نسبت آنها در کل بهره‌برداریهایی تا حدی افزایش یافت در حالیکه نسبت اراضی در اختیار آنها کاهش پذیرفت. چنانکه شمار بهره‌برداریهایی کمتر از ۲ هکتار از حدود ۷۵۰ هزار در سال ۱۳۳۹ به بیش از یک میلیون واحد در سال ۱۳۵۳ رسید در حالیکه متوسط اراضی در اختیار آنها از ۰/۷۶ هکتار به ۰/۶۶ هکتار کاهش یافت (۱۵:۳۲؛ ۳۲:۱).

۵. نگاه کنید به جدول ج و نمودار ۳ در بخش مربوط به اندازه بهره‌برداریهایی و جدول ۵ در مقاله «آمارهای دوتایی و کشاورزی ایران» در همین کتاب.

کشاورزی تجاری

اصلاحات ارضی و سیاستهای کشاورزی دولت در دودهمه گذشته همراه با دگرگونیهای عمومی اقتصادی زمینه را برای رشد و گسترش انواع سازمانهای تولید تجاری و دهقانی در روستاها فراهم ساخت که به نوبه خود زمینه ساز دگرگونیهای اساسی در اجتماعات روستایی بودند. بهره برداریهای تجاری واحدهایی بازرگانی هستند که بنای کارشان کسب سود از راه تولید کالا و عرضه آن در بازار است و از این رو از بهره برداریهای دهقانی متمایزند. واحدهای دهقانی که تنها برای رفع نیاز خانوار تولید می کنند، گرچه در عمل، به درجات مختلف، تولید برای مصرف خانگی و تولید کالایی را به هم می آمیزند و در نهایت به بهره برداریهای تجاری نزدیک می شوند.

کشاورزی تجاری از اواخر قرن گذشته به مناطق روستایی کشور راه یافته و رفته رفته رشد کرده بود. ^۵ لکن در دودهمه گذشته تحولات کلی اقتصادی و سیاستهای دولت، که معطوف به تقویت و گسترش بخش خصوصی و واحد های بزرگ کشاورزی بود، موجب شد تا در این دوران دهها هزار بهره برداری تجاری از خصوصی گرفته تا دولتی و از بزرگ گرفته تا متوسط و کوچک تأسیس شوند. با این همه اطلاعات منظم درباره انواع کشاورزی تجاری، شمار آنها و اندازه اراضی در اختیارشان در دست نیست. ظاهراً، نخستین ملاک برای تعیین بهره برداریهای تجاری اندازه اراضی آنهاست. این ملاک در مورد بهره برداریهای متوسط و بزرگ (بیش از ۵۰ هکتار) تا حد زیادی مصداق دارد. چنانکه در سال ۱۳۵۳ از ۹۵ تا ۹۹ درصد این بهره برداریها بیش از نصف محصولات سالانه و دائمی خود را برای فروش به بازار عرضه می کردند و ۸۵ درصد آنها کارگران مزد و حقوق بگیر در استخدام داشتند. پس می توان گفت که ۲۶ هزار بهره برداری متوسط و بزرگ با ۳/۵ میلیون هکتار زمین شالوده کشاورزی تجاری در ایران را تشکیل می دهند (۷: ۳۲، ۹، ۱۵).

ملاک اندازه زمین، به تنهایی، در مورد بهره برداریهای کمتر از ۵۰ هکتار کاربرد ندارد. زیرا عوامل دیگر، به خصوص نوع آبیاری و نوع کشت نیز تأثیر زیادی در تعیین نوع سازمان تولید در واحدهای متوسط و کوچک دارد. مثلاً ممکن است واحدهای کوچکی که با یکی دو هکتار زمین به تولید میزبجیات، صیفی جات و میوه جات می پردازند از نوع واحد های تجاری باشند، درحالیکه واحدهای بزرگتر که با ۱۰ تا ۲۰ هکتار

^۵ نگاه کنید به مقاله «سرآغاز تجاری شدن کشاورزی در ایران» در همین کتاب.

زمین دیم در مناطق خشك به كشت گندم و جومی پردازند حتی نتوانند نیاز-
های مصرفی خانوار را تأمین کنند. این امر در نسبت محصول فروشی (بیش
از نیمی از محصول سالانه) بهره برداریهایی که در اندازه های مختلف قرار داشتند
به خوبی نمایان است: ۱۸ درصد بهره برداریهای کمتر از يك هکتار، ۳۲
درصد بهره برداریهای ۱ تا کمتر از ۲ هکتار، ۲۲ درصد بهره برداریهای ۲
تا کمتر از ۵ هکتار، ۱۴ درصد بهره برداریهای ۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار، ۲۳
درصد بهره برداریهای ۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار. ضمناً کمی بیش از ۱۴ درصد
بهره برداریهای کمتر از ۱۰ هکتار و ۷ درصد بهره برداریهای ۱۰ تا کمتر از
۵۰ هکتار قسمت عمده کارهای خود را توسط کارگران مزد و حقوق بگیر
انجام می دادند. به طور کلی ۱۳۳ هزار واحد از کل بهره برداریهای با زمین
قسمت عمده نیروی کار مورد نیاز خود را از کارگران مزد و حقوق بگیر تأمین
می کردند که محتملاً دارای سازمان تجاری تولید کشاورزی بوده اند (۹، ۷: ۳۲).
چنانکه گفتیم، در اواخر دهه گذشته انواع سازمانهای کشاورزی تجاری
در مناطق روستایی ایران فعالیت داشتند. یکم، واحدهای بزرگ دولتی و
نیمه دولتی شامل ۸ واحد کشت و صنعت بزرگ دولتی با ۱۵۵ هزار هکتار
زمین، ۹۳ شرکت سهامی زراعی با ۴۱۵ هزار هکتار زمین، و ۳۹ شرکت
تعاونی تولید با ۱۰۰ هزار هکتار زمین. دوم، حدود ۱۰۰ واحد بزرگ زراعی
شامل کشت و صنعت های خصوصی و واحدهای بزرگ ماشینی و مجتمع های
صنعتی گوشت و دامداریهای بزرگ با حدود ۱۴۵ هزار هکتار زمین. سوم،
بهره برداریهای متوسط و بزرگ (بیش از ۵۰ هکتار) که حدود ۲۶ هزار واحد
بوده و بیش از ۲/۶ میلیون هکتار از اراضی را در اختیار داشتند (۹۱: ۲۶)
چهارم، واحدهای کوچک تجاری شامل باغداریها، سبزیکاریها، صیفی کاریها
و سایر مزارع و نیز دامداریها که از شمار و مشخصات آنها اطلاعات کافی
در دست نیست ولی برحسب برآوردهای مختلف حدود ۱۰۰ هزار واحد
بوده اند. براساس يك برآورد واحدهای تجاری در اوایل دهه گذشته ۲۰
درصد کشاورزان با ۷۰ درصد اراضی کشاورزی را در بر گرفته که حدود ۵
درصد ارزش ناخالص بخش کشاورزی و ۸۰ درصد مازاد محصول قابل
عرضه به بازار را تولید می کرده اند (۱۰۱: ۲۶). این برآورد محتملاً شامل
تمام واحدهای تجاری و آن دسته از واحدهای دهقانی متوسط و کوچک بوده
که هم برای مصرف خانوار و هم برای فروش در بازار تولید می کرده اند.
منظم ترین بررسی درباره کشاورزی تجاری بررسی نمونه ای بانک توسعه

کشاورزی ایران در سال ۱۳۵۴ است. ۶۵۱ واحد نمونه در این بررسی به ۵ گروه تقسیم شده‌اند: بیش از ۵۰۰ هکتار ۴۵۰ واحد، ۲۵۰ تا کمتر از ۵۰۰ هکتار ۵۰ واحد، ۱۵۰ تا کمتر از ۲۵۰ هکتار ۱۸۳ واحد، ۵۰ تا کمتر از ۱۵۰ هکتار ۲۳۱ واحد، و ۲۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار ۱۴۲ واحد. برخی از مشخصات عمده این واحدهای تجاری از این قرار بوده است. یکم، از ۶۰ تا ۷۰ درصد اراضی آنها آبی بوده است. دوم، حدود ۹۶ درصد اراضی واحدهای خیلی بزرگ (۵۰۰ هکتار و بیشتر) و حدود نیمی از اراضی چهار گروه دیگر موروثی و بقیه مکتسبه بوده که نشانه‌ای از چگونگی تبدیل اربابان سابق به مالکان واحدهای تجاری جدید است. سوم، تمام بهره برداران تجاری از کارگران دایم که حدود دو سوم آنها در مزرعه زندگی می‌کنند استفاده می‌بردند و ۹۵ درصد آنان از کارگران فصلی نیز استفاده می‌کردند. شمار متوسط کارگران دائم در این واحدها به ترتیب وسعت بهره‌برداری ۱۴/۸ نفر، ۴/۶ نفر، ۳ نفر، ۳/۳ نفر و ۱/۵ نفر بوده است. چهارم، کشاورزی ماشینی در این بهره‌بردارها رواج داشت و استفاده از تراکتور خواه به صورت ملکی (در واحدهای بزرگتر) و خواه به صورت اجاره‌ای (در واحدهای کوچکتر) رایج بوده است. پنجم، بازده گندم در هکتار به ترتیب اندازه بهره‌بردارها ۳/۲ تن، ۲/۱ تن، ۲ تن و ۱/۹ تن بوده است. ششم، واحدهای بزرگتر بیشتر از منابع وام و معیج بانک توسعه کشاورزی و سایر منابع رسمی و کمتر از منابع غیررسمی استفاده می‌کرده‌اند حال آنکه در واحدهای کوچکتر نحوه استفاده از منابع اعتباری به عکس بوده است.

بدین ترتیب کشاورزی تجاری انواع متفاوتی از سازمانهای تولید را در بر می‌گیرد که يك سوی آن واحدهای بسیار بزرگ کشت و صنعت و مجتمع‌های بزرگ دامداری دولتی و خصوصی و چندملیتی و سوی دیگر آن واحدهای كوچك تجاری و «تجاری-دهقانی» مانند نصفه‌کارها، تلمبه‌کارها، سبزیکارها، صیفی‌کارها و باغدارهاست که اندازه اراضی آنها از چند هکتار فراتر نمی‌رود و در میان آنها بهره‌بردارهای بزرگ نیمه دولتی مانند شرکت‌های سهامی زراعی و شرکت‌های تعاونی تولید کشاورزی و انواع بهره‌بردارهای بزرگ و متوسط خصوصی قرار دارند.

کشاورزی دهقانی: اساس کشاورزی دهقانی اقتصاد خانگی و تولید برای نیازهای مصرفی خانوار است. کشاورزی دهقانی در حالت خالص خود،

۵ نگاه کنید به مقاله «در یاد داشت درباره کشاورزی تجاری» در همین کتاب.

۵۵ نگاه کنید به مقاله «تحولات سی‌مائه يك ده در دشت قرین» در همین کتاب.

در نقطه مقابل کشاورزی تجاری قرار دارد، که متوجه تولید کالا برای سودآوری است. اما در عمل، اگر واحد دهقانی صرفاً برای مصرف خانوار هم تولید کند مستقل از قلمرو اقتصاد بازار نیست. به خصوص که امروز روز واحد دهقانی محض کمتر مصداق پیدا می‌کند و غالب بهره‌برداریهایی دهقانی آمیخته‌ای از خصوصیات اقتصاد خانگی و اقتصاد کالایی هستند. جریان تولید و گردش کار در واحد دهقانی، حسب میزان آمیختگی با کشاورزی تجاری، متأثر از ملاحظات دوگانه اقتصاد خانگی و اقتصاد کالایی است. در دوران کنونی، که نیازهای مصرفی در روستا گسترش یافته، تقریباً به دشواری می‌توان خانوار دهقانی را یافت که از حداقل کالای مصرفی بی‌نیاز باشد. خانوار دهقان باید راهی برای تامین نیازهای مصرفی پیدا کند: یا به فعالیتهای جنبی (صنایع دستی و مانند آن) بپردازد، یا بخشی از نیروی کار خانوار را به بازار کار شهر و روستا عرضه کند و یا مازاد محصول خود را (اگر مازادی داشته باشد) در بازار بفروشد و یا تلفیقی از آنها.^۵

انواع بهره‌برداریهایی دهقانی، حسب میزان آمیختگی با بازار و کشاورزی تجاری، چهار نوعند: یکم، بهره‌برداریهایی که با کمک نیروی کار بیرون از خانوار تولید می‌کنند و منبع اصلی درآمد خانوار هستند؛ دوم، بهره‌برداریهایی که تنها با نیروی کار اعضای خانوار تولید می‌کنند و منبع اصلی درآمد خانوار هستند؛ سوم، بهره‌برداریهایی که بخش عمده درآمد خانوار را تأمین می‌کنند؛ و چهارم، بهره‌برداریهایی که بخش کوچکی از درآمد خانوار را تأمین می‌کنند. از این رو کشاورزی دهقانی طیف وسیعی از انواع بهره‌برداریهایی را دربرمی‌گیرد که یک سر آن به کشاورزان تجاری نزدیک می‌شود و سر دیگر آن به کارگران کشاورزی. دهقانان خواه از نظر جمعیت (۱/۵ میلیون نفر) و نسبت آنان در کل بهره‌برداران کشاورزی (حدود ۹۰ درصد) و نسبت اراضی کشاورزی‌شان (حدود ۷۰ درصد) و خواه از نظر تنوع در موقعیت اقتصادی و اجتماعی‌شان، شالوده جامعه روستایی را شکل داده و اساس قشر بنیادی اجتماعی در روستا هستند. انواع چهارگانه بهره‌برداریهایی دهقانی در واقع تعیین‌کننده قشرهای عمده دهقانان هستند: دهقانان مرفه، دهقانان میان حال، دهقانان ضعیف، و دهقانان کم‌زمین و فقیر.

دهقانان مرفه: دهقانان مرفه قشر کوچکی از بهره‌برداران کشاورزی در هر روستا هستند که نسبت به دیگر دهقانان و ده‌نشینان وضع بهتری دارند. دهقانان مرفه از سه قشر روستایی برخاسته‌اند: یکم، دهقانانی که پیش از

۵. نکاه کنید به مقاله «کشاورزی دهقانی» در همین کتاب.

اصلاحات ارضی خرده مالکان روستایی بودند؛ دوم، رعایای سهم‌یر یا اجاره کاری که به طور نسبی سهم بیشتری از نسق زراعی ده داشتند و در جریان اصلاحات ارضی مالک حق نسق خود شدند؛ و سوم، کسبه و صاحبان سرمایه‌های کوچک روستایی که در جریان سلف‌خوری، رباخواری و فروش کالاهای مورد نیاز روستاییان مالک اراضی مزروعی شدند.

دهقانان مرفه غالباً مالک بهره‌برداریهایی هستند که از کارگران مزد و حقوق‌بگیر نیز استفاده کرده و سهم قابل ملاحظه‌ای از محصول خود را به بازار عرضه می‌کنند و از این رو به بهره‌برداریهایی تجاری نزدیکند و بسیاری از ملاحظات تولید تجاری را در مراحل مختلف تولید و سازمان دادن به آن به کار می‌بندند. در میان بهره‌برداریهایی کمتر از ده هکتار در سال ۱۳۵۳ حدود ۱۲۱ هزار واحد قسمت عمده کار خود را توسط کارگران مزد و حقوق‌بگیر انجام می‌دادند و ۸۳۰ هزار واحد بخش کوچکی از کار خود را، قاعدتاً برخی از واحدهای نوع اول و گروهی از واحدهای نوع دوم به دهقانان مرفه تعلق داشتند.

دهقانان مرفه در جریان اصلاحات ارضی و تحولات بعدی، در غیاب اربابان سابق، در بسیاری از روستاها به تحکیم و تقویت موقعیت اجتماعی خود پرداخته و در راس هرم قدرت سیاسی، منزلت اجتماعی و مواهب مادی قرار گرفتند. دهقانان مرفه، همه نهادها و سازمانهای روستایی مانند انجمن ده، خانه انصاف، شرکت تعاونی، خانه فرهنگ روستایی و حتی شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهایی تولید را از طریق عضویت در هیئت مدیره آنها زیر نفوذ مستقیم خود داشته و سهم بیشتری از کمکهایی نقدی و جنسی و خدمات دولت را به خود و بستگانشان اختصاص می‌دادند. کدخدا نیز معمولاً از میان این قشر برگزیده شده و به میل و اراده آنان منصوب می‌گردید. دهقانان مرفه، معمولاً به نسبت سایر قشرهای دهقان، اراضی بیشتری دارند. لکن درآمد آنان از زمین به نسبت اندازه اراضی آنان افزون‌تر از درآمد سایر دهقانان نیست. اما، زمین وسیعتر منشأ منزلت اجتماعی و قدرت سیاسی است که به نوبه خود (به خصوص پس از اصلاحات ارضی) موجب تسلط آنان بر سازمانهای روستایی شده و نقش دروازه‌بانی روستا را در برابر دولت به آنان محول می‌کند. در نتیجه، به خاطر موقعیت سیاسی و اجتماعی برتر و نیز امکانات بالنسبه مناسب‌تر مالی فرصتهایی برای آنان فراهم می‌آید تا بازار روستایی را زیر نظارت خود آورده و گذشته از زمینداری به

• نگاه کنید به مقاله «توزیع زمین و درآمد در آستانه اصلاحات ارضی» در همین کتاب.

فعالیت‌های پر درآمد دیگر مانند اجاره گاو کار و تراکتور، سلف‌خوری، رباخواری، خرید و فروش، دکانداری و حمل و نقل نیز پیردازند و بر مجموع درآمد خود بیفزایند. قشر دیگری که فارغ از زمینداری در همین زمینه‌ها کار می‌کند و پس از اصلاحات ارضی و گشوده شدن روستاها رشد کرده کسبه و صاحبان سرمایه‌های کوچک در روستاها هستند. در سال ۱۳۵۵ بیش از ۱۰۰ هزار نفر به عنوان عمده‌فروش و خرده‌فروش و پیلهور در روستاها فعالیت داشته‌اند. این قشرها همراه دهقانان مرفهی که صاحب سرمایه‌های کوچک هستند، قسمت قابل ملاحظه‌ای از سرمایه روستایی را در کنترل خود داشته و نفوذ خود را بر تمامی نظام تولید دهقانی و نظام تولید کوچک تجاری گسترده‌اند. غالب دهقانان به دکانداران، سلف‌خران و رباخوران بدهکارند و امیدی نیز به رهایی از آن ندارند.

دهقانان میان حال: دهقانان میان حال بهره‌بردارانی هستند که می‌توانند با استفاده از نیروی کار خانوار زندگی خود را تأمین کنند. بنابراین مالک بهره‌برداریهایی هستند که قاعدتاً مازادی برای فروش تولید می‌کنند. در سال ۱۳۵۳ (۹:۳۲) حدود نیمی از بهره‌برداریهایی کمتر از ۵۰ هکتار بخشی از محصول خود را به فروش می‌رسانند (حدود نیمی کمتر از نصف و نیمی دیگر بیش از نصف) اما از اینکه چه نسبتی از آنان بدون استفاده از کارگر روزمزد و با فروش بخشی از محصول و مصرف بخش دیگر زندگی خود را تأمین می‌کردند اطلاعی نداریم. این دهقانان نیز هرچه بیشتر برای بازار تولید کنند ملاحظات تولید کالایی را در جریان کار خود بیشتر در نظر می‌آورند. با آنکه دهقانان میان حال توده اصلی جامعه دهقانی را تشکیل می‌دهند، زیر نفوذ دهقانان مرفه بوده، از مبانی قدرت آنان به شمار آمده و آنان را در اداره امور ده یاری می‌دهند و تا حدی از حمایت آنان بهره‌مند می‌شوند.

دهقانان کم زمین: دهقانان کم زمین بخش بزرگی در قاعده جامعه دهقانی هستند. آنان از چند جا برخاسته‌اند: یکم، دهقانان کم زمین که پیش از اصلاحات ارضی مالک قطعه کوچکی زمین بودند؛ دوم، رعایایی که سهم کوچکی از نسق زراعی ده داشتند و پس از اصلاحات ارضی مالک آن قطعه شدند؛ سوم، رعایایی که از نسق زراعی ده به اندازه تأمین نیازهای خود سهم داشتند، لکن مشمول شق تقسیم شده و غالباً یک سوم زمین خود را به مالک واگذار کردند درحالی‌که دو سوم باقیمانده برای تأمین تمام هزینه‌های خانوار کافی نبود؛ چهارم، روستاییانی که پس از اصلاحات ارضی قطعه زمینی

را مالك شده‌اند، یا از راه احیای اراضی موات و دایر کردن اراضی بایر بی‌صاحب و یا از راه خرید زمین. دهقانان کم‌زمین مالك بهره‌برداریهایی هستند که تنها بخشی از درآمد خانوار را تأمین می‌کنند؛ یا بخش عمده و یا بخش کوچک. این بهره‌برداریه‌ها یا مازادی برای فروش در بازار ندارند و یا مازادی که به بازار عرضه می‌کنند کفاف نیازهای مصرفی آنان را نمی‌دهد و به ناچار از راه فعالیت‌های جنبی و یا فروش نیروی کار اعضای خانوار در بازار کار شهر و روستا باقیمانده هزینه زندگی خود را تأمین می‌کنند. چنانکه پیش از این اشاره کردیم مفهوم «کم‌زمین» مفهومی نسبی است، نوع آبیاری و نوع کشت در تعیین آن نقش اساسی دارد. مثلاً ممکن است از نیم هکتار برنجکاری یا باغ مرکبات در گیلان و مازندران تا ۵۰ هکتار گندمکاری دیم در بلوچستان را دربرگیرد. به‌طور کلی جمعیت دهقانان کم‌زمین براساس اندازه بهره‌برداریه‌ها در مناطق مختلف، حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار خانوار دهقانی برآورد می‌شود.

از دشواری‌های عمده دهقانان کم‌زمین، به‌خصوص در تولید غلات در نواحی خشک، غیراقتصادی بودن کشت و زرع در قطعات کوچک زمین است. در دوران ارباب - رعیتی این مشکل را با مشکل کردن رعایا در واحدهای جمعی تولید (بنه، صحرا...) رفع کرده بودند. لکن پس از اصلاحات ارضی و از میان رفتن نهادهای ارباب-رعیتی این واحدهای جمعی تولید از میان رفته و مشکلات دهقانان کم‌زمین را مضاعف کردند. راه‌حلهای نوین مانند شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های تولید روستایی نیز در عمل به ایجاد واحدهای مصنوعی نیمه‌دولتی انجامیدند که به کلی کشاورزی دهقانی را از هم پاشید و دهقانان صاحب زمین را به افراد بی‌کار صاحب سهم (به‌خصوص در شرکت‌های سهامی زراعی) تبدیل کرد. از همین رو نیز پس از انقلاب که کار به اختیار دهقانان گذارده شد، شرکت‌ها را منحل کردند. راه‌حل دیگری که پس از انقلاب مورد توجه قرار گرفت واگذاری زمین به صورت مشاع به جمعی از دهقانان است که با توجه به تمایل شدید دهقانان به مالکیت ارضی و مشخص بودن حصه آنان از زمین با دشواری‌های زیاد همراه است.

به‌طور کلی دهقانانی که بخش کوچکی از درآمد خود را از زمین به دست می‌آورند و مجبورند با فعالیت‌های جنبی و فروش نیروی کار خود در شهر و روستا زندگی خود را تأمین کنند، از نظر خصلت اجتماعی تا حدی به کارگران

۵ نگاه کنید به مطلب مربوط به اندازه بهره‌برداریه‌ها و عوامل تولید در مقاله «آمارهای روستایی و کشاورزی» در همین کتاب.

مزدبگیر نزدیک هستید لکن خصایل دهقانی خود را نیز محفوظ داشته و گرایش شدیدی به تملک اراضی مزروعی دارند. بنابراین دهقانان کم‌زمین با مسئله ارضی و دهقانی ارتباط نزدیک دارند.

کشاورزان بی‌زمین: کشاورزان بی‌زمین روستاییانی هستند که به‌عنوان کارگر روزمزد کشاورزی در بهره‌برداریهای تجاری و دهقانی به‌طور دائم یا فصلی کار می‌کنند. کشاورزان بی‌زمین از کارگران مزدبگیر روستایی، که در صنایع و خدمات کار می‌کنند و شمار و نسبت آنان در مزد و حقوق بگیران روستایی قابل ملاحظه است (نزدیک به یک میلیون نفر یا ۴ درصد در سال ۱۳۵۵) متمایزند. در سال ۱۳۵۵ حدود ۵۵۱ هزار کارگر مزدبگیر کشاورزی و ۵۷۴ هزار کارکنان خانگی بدون مزد در بخش کشاورزی و دامداری کار می‌کردند. ضمناً ۶۰۰ هزار نفر کارکنان فصلی بودند که قاعدتاً گروهی از آنان کشاورزان بی‌زمین و گروهی دیگر دهقانان کم‌زمین به‌شمار می‌آیند (۸۸:۳۱).

کشاورزان بی‌زمین، از نظر تاریخی، از خوش‌نشینهای روستایی منشأ گرفته‌اند. آنان در دوران گذشته جزئی از نظام ارباب - رعیتی بودند و به اربابان و رعایای سهم‌برخدا می‌کردند. آنان دو گروه بودند، یکی گروه کوچکی از خوش‌نشینها که در دیه‌ها مشاغل معینی داشتند مانند دشتبان، چوپان، آبیاری و آسیابان و هر سال مقدار معینی از محصول رعایای سهم‌بر را به‌عنوان اجرت‌المثل می‌گرفتند. دو دیگر، گروه کوچکی از خوش‌نشینهای سیار و یا مقیم روستا که رعایای سهم‌بر را در کارهای کشاورزی، به‌خصوص در فصل درو، یاری می‌کردند و سهم کوچکی از محصول را سرخرمن به‌دست می‌آوردند. با رشد کشاورزی تجاری و افزایش بهره‌برداریهای بزرگ، که نیروی کار خانوار کفاف آنها را نمی‌داد، رفته رفته شمار کارگران کشاورزی افزایش یافت و تنوع پیدا کرد. همکام با این دگرگونی، خوش‌نشین سهم‌بر به کارگر مزدبگیر تطوریافت. اصلاحات ارضی با الغای نظام ارباب - رعیتی مقوله خوش‌نشینی سنتی را نیز از میان برداشت و آغاز دوره تازه را رسماً اعلام کرد. اصلاحات ارضی، که مبتنی بر حفظ نسق زراعی ده بود، در عمل تنها شامل رعایای سهم‌بر شد و رعایای خوش‌نشین و کارگران مزد بگیر کشاورزی را از شمول مقررات خود محروم کرد. رعایای بی‌زمین از همان آغاز اصلاحات ارضی از اینکه بهره‌ای نبرده بودند به‌شدت ناراضی بودند و این ناراضی را به انحاء گوناگون بیان می‌کردند لکن به‌سبب آنکه پراکنده بودند و دهقانان زمیندار نیز آنان را رقیبی برای خود می‌دانستند و در

برابرشان ایستادگی می کردند، صدایشان به جایی نرسید. همان گونه که خوش نشینان از آغاز کار دانسته بودند بعد از اصلاحات ارضی نه تنها از زمین محروم شدند، بلکه از مشارکت در امور روستا و عضویت در سازمانهای روستایی مانند انجمن ده، خانه انصاف و شرکت تعاونی نیز بی نصیب ماندند و به تمام معنی از فقرا و ضعفا شدند.

کشاورزان بی زمین با حدود یک میلیون نفر (شاغلین مزدبگیر و بخشی از بیکاران فصلی) چند قشر عمده هستند: غالب آنان کارگران ساده کشاورزی هستند که در بهره برداریهای تجاری و دهقانی به کارهای مختلف مشغولند و تاحدی تحرك دارند؛ گروهی از آنان، که در مزارع بزرگ پنبه کار می کنند، از مناطق عقب مانده (مانند زابلها در گرگان) مهاجرت کرده و تقریباً بدون تحرك با خانوار خود در میان مزارع کار و زندگی می کنند؛ بخش کوچکی از آنان کارگران فنی در کارهای کشاورز هستند مانند رانندگان تراکتور و کارکنان ماشینهای کشاورزی که تحرك دارند.

بدین گونه در آستانه انقلاب نیروهای عمده کشاورزان از این قرار بود: یکم، بهره برداران بزرگ و متوسط و کوچک تجاری با جمعیتی بیش از ۱۰۰ هزار نفر و زمینهایی بالنسبه آباد به وسعت ۵ تا ۶ میلیون هکتار و ثروت و قدرتی درخور، دوم، گروه کوچکی از دهقانان مرفه و خسرده سرمایه داران روستایی که در بسیاری از دیهها با پشتیبانی دهقانان میان حال در رأس هرم قدرت و منزلت و مواهب مادی استقرار یافته بودند، و سوم، دهقانان کم زمین و کشاورزان بی زمین در قاعده هرم اجتماعی با حدود ۱/۵ میلیون نفر از کشاورزان که در تب و تاب زمیندار شدن و زمین کافسی داشتن بودند. بهره برداران تجاری، دهقانان مرفه و صاحبان سرمایههای کوچک روستایی در حفظ و نگاهداری وضع موجود کوشا بودند و دهقانان میان حال نیز زمینه اجتماعی قدرت دهقانان مرفه را فراهم می ساختند؛ دهقانان کم زمین وضع متزلزلی میان دهقانان میان حال و کشاورزان بی زمین داشتند؛ و کشاورزان بی زمین تنها قشری بودند که منافع مشخصی در برهم خوردن نظام موجود زمینداری و توزیع مجدد اراضی داشتند.

مسئله ارضی و دهقانی در دوران انقلاب اسلامی

در دوران گذشته، که نیروهای اجتماعی سازمان و تشکیلات نداشتند و از ابراز وجود محروم بودند، قشرهای عمده روستایی نیز همان وضع را داشتند و اختلاف میان آنان همچون آتش زیر خاکستر بود. از این رو هنگامی

که انقلاب اوج گرفت و بهره‌برداران بزرگ صحنه را خالی کردند و یارویی میان نیروهای روستایی آشکار شد: زمینداران بزرگتر که هنوز برجا مانده بودند در فکر حفظ زمینهای خود بودند؛ دهقانان مرفه و میان‌حال در فکر حفظ، و در صورت امکان افزایش، زمینهای خود؛ دهقانان کم‌زمین در فکر به‌دست آوردن زمین کافی؛ و کشاورزان بی‌زمین در فکر زمیندار شدن و به دهقانان زمیندار پیوستن. لکن از آنجا که مسئله ارضی و دهقانی بعد سیاسی نیرومندی داشت و پدیده خود جوشی نبود که به خودی خود از درون روستاها سر برآورده باشد، مآلاً سیر حوادث و مشی وقایع در تمامی جامعه در شکل‌دادن به آن تأثیر اساسی داشت. از این‌رو در جریان انقلاب و فروپاشی نظام گذشته، که نبرد عقیدتی و رویارویی میان نیروهای عمده سیاسی اوج گرفت، مسئله ارضی و دهقانی نیز به‌صورت یکی از مسائل اساسی انقلاب مبر آورده شد.

در این مبحث می‌خواهیم تا آنجا که در توانایی و فرصت داریم مسئله ارضی و دهقانی ایران در دوران انقلاب و موضوع اصلاحات ارضی اسلامی را با توجه به ابعاد عمده و اساسی آن بررسی کنیم و این ابعاد را تا حد امکان بشکافیم و مواضع مختلف را در قبال آن روشن کنیم. از این‌رو هدف ما آنست که جهت‌گیریهای مختلف در باب مسئله ارضی و دهقانی را آنچنان که مورد نظر هواداران آنهاست بدست دهیم و در این کار از سائقه نظرات شخصی پرهیزیم. بنابراین در این کار موضع‌مارو شدن کردن و شکافتن مواضع گوناگون است و فرصت دادن به خواننده کنج‌کاو و علاقمند و متعهد تا موضع خویش را برگزیند. گذشته از آن، یکی از دشواریهای عمده بررسی اصلاحات ارضی اسلامی آنست که این اصلاحات هم‌اکنون در جریان است و درگیریهای بزرگ بر سر آن ادامه دارد و کار هنوز به پایان نرسیده تا بتوان ارزیابی کامل و جامعی از آن بدست داد. پس با توجه به این دشواریها و نیز کمبود آمار و اطلاعات ضروری است که ما بدین کار می‌پردازیم.

همزمان با فروپاشی نظام گذشته دو واکنش متضاد در زمینه مسائل ارضی و دهقانی ظاهر شد. یکی، واکنش گروهی از اربابان سابق بود، که به بهانه محترم بودن مالکیت در اسلام خواهان الغای اصلاحات ارضی رژیم سابق شده و درموردی، هرچند معدود (در خراسان، بلوچستان، کردستان و ارومیه)، به‌باز پس گرفتن اراضی تقسیم شده، دست‌کم موقتاً توفیق یافتند. دیگر، واکنش سریع نیروهای دز حال گسترش‌چپ بود که بلافاصله مسئله ارضی را در رأس برنامه کار خود قرار دادند و حتی در مناطقی که زمینه مساعد

بود با قیام مسلحانه اراضی را تقسیم کردند و به آتش مسئله ارضی دامن زدند و بر سر این کار با یکدیگر به رقابت برخاستند. گذشته از آن، مصادره اراضی متعلق به وابستگان رژیم سابق از سوی بنیاد مستضعفین نیز بیش از پیش بنیان مالکیت ارضی را متزلزل کرد. برخی حرکات فرصت طلبان روستایی نیز، که غالباً از دهقانان مرفه و خرده سرمایه داران روستا بودند و بزرگتری خود را می خواستند و به املاک بزرگ چشم می داشتند، پهنه کار را گسترده تر کرد. در این میان بهره برداران متوسط و نسبتاً بزرگ تجاری، که شمارشان بالنسبه زیاد بود و نیروی بسیج قابل ملاحظه ای داشتند، خود را در خطر دیدند و به متشکل کردن نیروهای پراکنده خود پرداختند و سومین واکنش را با حمایت دولت موقت نشان دادند. حدود یکسال درگیری میان نیروهای خواهان مصادره اراضی با نیروهای هوادار نظم و امنیت و قانون چهارمین واکنش را جهت یافتن راه حل اسلامی برای مسئله ارضی و دهقانی متبلور کرد. این راه حل که بر مبنای مالکیت مشروع و محدود زمین شالوده داشت و در واقع برآیندی از واکنشهای افراطی پیشین بود زیر عنوان بندج و به صورت یک جنبش اجتماعی در زمینه مسئله ارضی و دهقانی به جریان افتاد. بنابراین در گریه های ارضی و دهقانی در دوران جمهوری اسلامی در دو دور پیوسته و در عین حال کاملاً متمایز جریان یافت: دور اول، که مقارن با نخستین سال انقلاب بود، از یکسو شامل جنبشهای روستایی و مصادره اراضی و از سوی دیگر شامل واکنش دولت موقت، زمینداران و غالب علما در برابر آن بود. دور دوم، که واکنش و برآیندی در برابر درگیریهای دور اول بود، با طرح مالکیت محدود و مشروع زمین و به صورت جنبش بندج به جریان افتاد و در سه سال اخیر با فراز و نشیب هایی ادامه یافت.

دور اول درگیریهای ارضی و دهقانی

دور اول درگیریهای ارضی و دهقانی با جنبشهای روستایی و واکنش دولت، زمینداران و نیروهای عمده اجتماعی در برابر آن آغاز شد و حدود یکسال ادامه یافت.

جنبشهای روستایی: نخستین مرحله بر پایی مسئله ارضی و دهقانی، در ماههای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، با مصادره اراضی بزرگ آغاز شد و آنگاه بر حسب شرایط محلی و نوع روابط مالکان و کارگران کشاورزی به برخی دیگر از بهره برداریها نیز سرایت کرد. مصادره اراضی بزرگ، که سرآغاز طرح مسئله ارضی و دهقانی بود، از دوجا نشأت گرفت: یکی مصادره

اراضی وابستگان رژیم سابق بود که با پیروزی انقلاب اموال خود را رها کرده و گریخته بودند و دیگر قیام مسلحانه برخی نیروهای چپ در چند منطقه و تبلیغات گسترده آنان در برخی مناطق دیگر. مصادره اراضی وابستگان رژیم سابق غالباً از سوی حکومت اسلامی و به حکم دادگاههای انقلاب صورت گرفت و اراضی مصادره شده در اختیار بنیاد علوی سابق و بنیاد مستضعفین لاحق گذارده شد. مصادره این اراضی از مواردی بود که میان نیروهای گوناگون و متنازع فیه توافق کامل بر سر آن وجود داشت. تنهامورد اختلاف چگونگی اداره آنها بود که آیا به صورت متمرکز به وسیله بنیاد مستضعفین اداره شود و یا به صورت تعاونی، مشاع و شورایی به وسیله کارگران کشاورزی.

اقدامات نیروهای چپ به سه شکل ظاهر شده: یکی قیام مسلحانه در برخی از نواحی که زمینه مساعد داشت مانند ترکمن صحرا و کردستان، دوم، اعزام جوانان به بسیاری از روستاها و تبلیغ و بسیج کشاورزان، و سوم، تبلیغات گسترده به وسیله روزنامه‌ها، از این میان قیام مسلحانه در گنبد تأثیر زیادی در برانگیختن جنبشهای روستایی داشت.

اراضی وسیع و حاصلخیز ترکمن صحرا و دشت گرگان تا اواخر دوره بیست ساله به ندرت کشت و زرع می شد و فارغ از روابط ارباب - رعیتی بود و بخش عمده آن را املاک پهلوی به نام خود ثبت کرده بود. این اراضی به تدریج به بهره برداران بزرگ، که غالباً منشاء شهری و اداری داشتند و گروهی از آنان وابسته به دربار بودند واگذار شد. بدین گونه ترکمن صحرا و دشت گرگان گاهواره پرورش و تکوین کشاورزی تجاری در ایران شد (۸). در دو دهه گذشته، که کشت پنبه جای گندم را گرفت، به خاطر نیاز به کارگر ارزان و بدون تحرک نوعی سازمان تولید کشتمانی در آنجا پدید آمد و چندین هزار کارگر زابلی با خانواده هایشان کوچانده شدند و در میان مزارع بزرگ پنبه اسکان یافتند. از سوی دیگر از همان اواخر دوران رژیم سابق گروهی از جوانان ترکمن و معلمان منطقه که به سازمانهای چپ پیوسته بودند، در جریان فروپاشی رژیم فرصت را مغتنم دانسته، به بسیج نیروهای خود و تبلیغات وسیع در منطقه پرداختند. آنان دوسازمان به نام خلق ترکمن تأسیس کردند که هدف یکی از آنها توزیع اراضی مصادره شده میان شوراهای محلی بود تا به شیوه شورایی از آنها بهره برداری کنند. این شوراها از آغاز پیروزی انقلاب و به خصوص پس از قیام مسلحانه و جنگ نه روزه در گنبد (اوایل سال ۵۸) نزدیک

* برای مشخصات سازمان تولید کشتمانی plantation در این منطقه نکات کنید به مأخذ ۳.

به يك مال بر منطقه تسلط داشتند. بدیهی است با گسترش سازمان تولید کشتمانی در منطقه کارگران زابلی محور اصلی مسئله ارضی و دهقانی بودند. لکن از آنجا که مسئله ارضی و دهقانی در شرایط ایران همواره ماهیت سیاسی داشته است در این دوران کوتاه نیز سلطه دهقانان و غیر دهقانان ترکمن، که نیرومندتر بوده و به وسیله سازمانهای سیاسی متشکل نیز شده بودند، بر کارگران بدون تحرك و عقب مانده زابلی تحقق پیدا کرد.

به هر حال مصادره اراضی در گنبد و کرمستان همراه با تبلیغات گسترده در برخی مناطق دیگر و تبلیغ در روزنامه‌ها به آتش نهفته نارضایتی‌های روستایی دامن زد و از آن مسئله بزرگی ساخت. براساس يك بررسی از ۳۰۰ مورد اعتراضها و شورشهای روستایی حدود ۷۰ درصد آنها به وسیله سازمانهای سیاسی برپا شده و ۳۰ درصد بقیه به طور خودانگیخته (۲۹-۷۷). ضمناً یافته‌های همین بررسی و نیز بررسی اخبار دهقانی در نخستین سال انقلاب نشان می‌دهد که اعتراضها و شورشهای دهقانی بیشتر در استانهای شمالی و غربی کشور، که سازمانهای چپ در آنها نفوذ و فعالیت بیشتری داشتند، صورت گرفته است تا در دیگر استانهای کشور.

به طور کلی، اعتراضهای روستاییان، بر حسب اوضاع و احوال محل، متوجه يك یا چند مورد از موارد زیر بود: يك، مصادره اراضی مالکان فراری؛ دوم، مصادره اراضی بهره‌بردارهای بزرگ یا حتی متوسط که به دلایل گوناگون میان مالکان و زراعت آنها اختلاف و خصومت وجود داشت؛ سوم، تصرف اراضی جنگلی و مراتع ملی شده؛ چهارم، انحلال شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید کشاورزی بوسیله سهامداران و بازپس گرفتن اراضی متعلق به خودشان؛ و پنجم، خودداری از باز پرداخت دیون دهقانان بابت اقساط اصلاحات ارضی و اقساط وام به شرکتهای تعاونی و بانکها و رباخواران.

براساس يك بررسی از اشکال جنبشهای دهقانی، از ۲۸۵ مورد ۴۴ درصد به صورت اعتراضهای دسته‌جمعی مانند شکایت گروهی، امضای طومار و اجتماع در اطراف ادارات دولتی، ۲۱ درصد به صورت تظاهرات آرام، ۱۶ درصد به صورت تظاهرات خشونت‌آمیز و ۹ درصد به صورت بست‌نشینی در اماکن مذهبی و عمومی و ۱۰ درصد بقیه به صور گوناگون دیگر بوده است. براساس یافته‌های همین بررسی از ۳۰۰ مورد بررسی شده بیش از چهار پنجم اعتراضها به وسیله دهقانان کم زمین و کشاورزان بی زمین برپا شده است: دهقانانی که کمتر از ۲ هکتار زمین داشته‌اند يك سوم موارد، دهقانانی که از

۲ تا کمتر از ۵ هکتار زمین داشته‌اند یک‌چهارم موارد و کشاورزان بی‌زمین نیز یک‌چهارم موارد. دهقانانی که از ۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار زمین داشته‌اند در ۱۴ درصد موارد و دهقانانی که از ۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار زمین داشته‌اند در ۳ درصد از موارد به برپایی اعتراض‌های جمعی پرداخته‌اند (۷۷-۷۴:۲۹).

شورش‌ها، اعتراض‌ها و در مواردی قیام مسلحانه در مناطق روستایی کشور همراه با تبلیغ گسترده در شهرها مسئله ارضی و دهقانی را در رأس مسائل انقلاب قرار داد. نخستین واکنش، در برابر شورش‌ها و اعتراض‌های دهقانی و مصادره اراضی، اقدامات متشکل دولت و زمینداران بزرگ و متوسط و دهقانان مرفه برای بازگرداندن نظم و امنیت و قانون به روستاها بود. **واکنش دولت و زمینداران:** جریان دوم در دور نخست در گریه‌های ارضی و دهقانی، واکنش سریع دولت و زمینداران در قبال جنبش‌های روستایی بود. زمینداران بزرگ و متوسط و دهقانان مرفه، که هر روز شاهد واقعه تازه‌ای در روستاها بودند و تزلزل روز افزون مالکیت ارضی را می‌دیدند، به زودی به خود آمدند و دست به اقدامات جمعی زدند. از سوی دیگر، نهادهای حکومتی و دولت موقت نیز که نهاد مالکیت را محترم می‌دانستند و از کاهش حجم تولیدات کشاورزی در وحشت بودند، به یاری کشاورزان زمیندار، به مقابله با شورش‌های روستایی و مصادره خودسرانه اراضی کشاورزی برخاستند. در این دوران، از اوایل سال ۱۳۵۸ تا اواخر آن سال، واکنش‌هایی با وجوه و ابعاد مختلف به عمل آمد: یکم، واکنش عقیدتی فقهی، دوم، واکنش عقیدتی اقتصادی، سوم، واکنش قانون‌گذاری و اجرایی، و چهارم واکنش سازمانی زمینداران.

واکنش فقهی بر مبنای مشروعیت مالکیت قرار داشت. از همان آغاز کار که در برخی از بهره‌برداریهایی بزرگ کارگران کشاورزی دست به شورش و تخریب زده (دشت مغان) و یا اراضی را مصادره و تقسیم کرده بودند مالکان بهره‌برداریهایی از آیات عظام استفتاء کرده و آنان نیز تجاوز به اموال و املاک را تحریم کردند. در مواردی نیز برخی از فضلا و مدرسین طبی اعلامیه‌هایی هرج و مرج در روستاها و تخریب اموال و تجاوز به حریم مالکیت اراضی را تمبیح کرده، آنرا غیر اسلامی اعلام داشتند. (۳۳؛ ۱۵)

واکنش عقیدتی اقتصادی را گروهی از کارشناسان اقتصادی و متخصصان کشاورزی، که هوادار کشاورزی تجاری و ماشینی بودند، به عمل آوردند. برخی از این کارشناسان نظرات خود را در هفته نامه پرزگر و مجله ماهانه

کشاورز منعکس می کردند. مضمونهای اصلی آرای این کارشناسان از این قرار بود: یکم، رجحان دادن رشد تولیدات کشاورزی برای نیل به خودکفایی و رهایی از وابستگی اقتصادی به غرب بر توزیع برابر زمین میان کشاورزان. دوم، تأکید بر اینکه امنیت مالکیت خصوصی برای ایجاد انگیزه لازم جهت رشد تولیدات کشاورزی ضرور است. سوم، تأکید بر کاربرد فنون جدید و ماشینی کردن کشاورزی و ضرورت آن برای افزایش حجم تولیدات کشاورزی، که کاربرد آن جز در واحدهای یکپارچه متوسط و بزرگ امکان پذیر نیست. چهارم، دفاع از سیاست حمایت از تولید از طریق محدود کردن واردات محصولات کشاورزی، اعطای کمکهای مالی و وامهای کم بهره، افزایش قیمت محصولات کشاورزی و فراهم ساختن تسهیلات زیربنایی ضمن کاهش دادن دخالت مستقیم دولت در تولید محصولات کشاورزی.

اقدامات دولت وقت در زمینه قانون گذاری، اجرایی و توضیحی از اینقرار بود: یکم، مبارزه تبلیغاتی علیه مصادره اراضی و در جهت حمایت از مالکیت ارضی و لزوم برقراری نظم و امنیت در مناطق روسیایی برای جلوگیری از کاهش تولیدات کشاورزی. (۱۰:۱۱؛ ۴:۱۱) دوم، تهیه لایحه متجاوزین و غاصبین اراضی کشاورزی مصوب ۵۸/۵/۲ شورای انقلاب. سوم، سرکوب شورشها و ناآرامیهای روستایی مانند در هم کوبیدن قیام مسلحانه ترکمن صحرا. چهارم، تهیه لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی مصوب ۵۸/۶/۲۵ شورای انقلاب به منظور تقسیم اراضی مصادره شده وابستگان رژیم سابق و اراضی موات و منابع طبیعی و اراضی بایر میان کشاورزان بی زمین و تثبیت مالکیت اراضی دایر و بهره برداریهای تجاری. ۵ پنجم، تهیه لایحه تشکیل شوراهای کشاورزی مصوب ۵۸/۱/۱۴ شورای انقلاب برای متشکل کردن مالکان بهره برداریهای تجاری در این شوراهای تشکیل شوراهای کشاورزی در واقع واکنشی بود در برابر خواست مکرر گروههای چپ برای تشکیل شوراهای کارگری و دهقانی. یعنی به جای تشکیل شوراهایی از کارگران کشاورزی و دهقانان برای سرپرستی جریان تولید، شوراهایی از کشاورزان زمیندار برای دفاع از منافع مشترک آنها تشکیل گردید. این شوراهای در تهران و در تمام استانها و اغلب شهرستانها

۵ ماده دوم قانون مقرر می کند که «حقوق اشخاص بر اراضی دایر اعم از آنکه ناشی از احیاء اراضی، عقود و معاملات، انتقالات قهری و همچنین واگذاری خالصات و املاک یا تحت عنوان واگذاری اصلاحات ارضی باشد بر اساس قوانین موضوعه معتبر و لازم الرعایه است». نگاه کنید به متن قانون در بخش اسناد و مدارک، دهمین کتاب.

تشکیل شد و اقدامات گوناگون در حفظ منافع کشاورزان زمیندار و بهره برداریهای تجاری به عمل آورد: تشکیل دوکنگه عمومی در تهران، ارسال صدها نامه، طومار، تلگراف و اعلامیه در مخالفت با مصادره اراضی کشاورزی و تجاوز به املاک مزروعی به آیات عظام، روحانیت و مقامات دولت و تدوین یک طرح قانونی برای تقسیم اراضی موات و بایر (به جای تقسیم اراضی دایر) میان کارکنان کشاورزی، گذشته از آن نمایندگان و رهبران این شوراها در صدها مصاحبه، مقاله، قطعنامه و سخنرانی نقطه نظرهای خود را مبنی بر اهمیت حیاتی و جبران ناپذیر بهره برداریهای تجاری در تأمین خودکفایی و استقلال اقتصادی کشور و لزوم تقویت و تثبیت مالکیت ارضی به عنوان انگیزه ضروری برای فعالیتهای سازنده تولیدی تبلیغ می کردند (۲۵؛ ۲۱؛ ۲۲؛ ۲۳؛ ۲۴). واکنشهای دولت و زمینداران در برابر ناآرامیهای روستایی تا حد زیادی مؤثر افتاد، چنانکه در اواخر سال ۱۳۵۸ شورشها و هیجانات به میزان زیاد فرو نشست و عملاً صحنه درگیری بر مسئله ارضی و دهقانی از روستا به شهر انتقال یافت و بصورت نبرد تبلیغاتی میان نیروهای درگیر در آمد. در این گیرودار نیروهای گوناگون چپ مسئله ارضی و دهقانی را به مثابه حربه ای برای انتقاد از جمهوری نوپای اسلامی به کار گرفتند و در این کار افراط کردند. مبارزه پیگیر میان هواداران مصادره اراضی و زمینداران سرانجام به طرح راه حل معتدلی، که برآیند دو نظر متضاد بود، انجامید: یعنی مالکیت محدود و مشروع زمین. در واقع چنین استدلال می شد که اگر مصادره اراضی و الغای مالکیت خصوصی زمین راه حل شرقی و حفظ و حمایت از مالکیت نامحدود راه حل غربی است، نظریه مالکیت محدود و مشروع زمین نظریه ای اسلامی است که جامع فواید هردو نظر و مانع معایب و مضار هر دوی آنهاست. یعنی هم مانع تکاثر ثروت و هم عامل انگیزه فردی برای کارآیی لازم در امر تولید کشاورزی است. بالاتر از آن، جنبش بتدج مفید به فواید عمده سیاسی نیز هست بدین معنی که هم دولت موقت و لیبرالهای هوادار بهره برداریهای تجاری را بی اعتبار می کند و هم سازمانها و گروههای چپ را خلع سلاح و مآلا سردرگم و متلاشی.

دور دوم در گیریهای ارضی و دهقانی: جنبش بتدج

نظریه اسلامی مالکیت محدود و مشروع زمین از اواخر سال ۱۳۵۸ عنوان شد و پس از فرازونشیهایی در فروردین ۱۳۵۹ در اصلاحیه «قانون نحوه واگذاری و احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران» رسماً

تدوین و اعلام گردید. از آن زمان تاکنون، مالکیت محدود و مشروع زمین که در افواه به عنوان «بندج» شهرت دارد محور مسئله ارضی و دهقانی در ایران است. راجعاً به اعتدالی بندج که مالکیت اراضی دایر و بایر را ازدو تا سه برابر عرف محل محدود می کند تاکنون از سه مرحله مختلف گذر کرده است: مرحله عنوان کردن، تصویب و اجرای بندج، مرحله توقف بندج، و مرحله جریان دوباره بندج در صحنه قانونگذاری که اینک به بررسی آن می پردازیم.

طرح، تصویب و اجرای بندج: آنچه مآلاً به تدوین و تصویب بندج در قانون فروردین ۱۳۵۹ انجامید با تبلیغات گسترده ای در اواخر پاییز ۱۳۵۸ آغاز شد. این امر، که یک دگرگونی اساسی در سمتگیری جمهوری اسلامی در مسئله ارضی و دهقانی بود، با تحولات عمومی سیاسی ارتباط مستقیم داشت: گروگان گیری، سقوط دولت موقت، تغییر وزیر کشاورزی و انتصاب رضا اصفهانی به معاونت امور زمین در آن وزارتخانه. معاون امور زمین در آغاز تصدی خود در اوایل آذر ماه در یک مصاحبه رادیو - تلویزیونی و مطبوعاتی اعلام کرد که براساس اصلاحات ارضی انقلابی اراضی فئودالها و زمینداران بزرگ مصادره شده و میان کشاورزان بی زمین تقسیم خواهد شد. وی تأکید کرد که این کار از گنبد و کردستان آغاز خواهد شد - مناطقی که محور عملیات نیروهای چپ در زمینه درگیریهای ارضی و دهقانی بود (۲۷؛ ۵؛ ۴). با این مقدمات لایحه قانونی اصلاح قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی (مصوب ۵۸/۶/۲۵ شورای انقلاب) زیر نظر آیات ثلاثه (حضرات آیات منتظری، بهشتی و مشکینی) تهیه و با تعدیلهایی (مانند اولویت اراضی موات و مصادره شده و پرداخت بهای اراضی به مالکان) در ۵۸/۱۲/۱۱ به تصویب شورای انقلاب رسید. در این قانون اراضی به سه نوع تقسیم شده بود: بند الف، اراضی منابع طبیعی؛ بند ب، اراضی زمینداران بزرگ که به حکم دادگاه اسلامی حکم به استرداد آنها صادر می شود؛ و «بند ج اراضی که در دست زمینداران بزرگ است و با ملاکهای رژیم قبلی مجوز قانونی هم دارند. زمین بزرگ زمینی است که بیش از سه برابر مقداری باشد که عرف محل برای تأمین زندگی یک کشاورز با خانواده اولازم می داند و کشاورزان دیگری در محل باشند که فاقد زمین برای زراعت هستند و جز از راه گرفتن مقدار زائد زمین این گونه افراد نتوان آنها را صاحب زمین زراعی کرد.» نظر به اینکه محور اصلی لایحه اصلاحی و تمایز اساسی آن از قانون

* نگاه کنید به متن لایحه قانونی مصوب ۵۸/۱۲/۱۱ شورای انقلاب در بخش اسناد و مدارک در همین کتاب.

اولی مفاد بند ج لایحه پیشنهادی وزارت کشاورزی بود از آن زمان مسئله محدود کردن مالکیت ارضی در ایران با «بند ج» مترادف گردید. این قانون بلافاصله پس از تصویب با انتقادهایی از نظر انطباق با موازین شرعی روبرو شد و پیش از ابلاغ به دولت یکبار دیگر مورد تجدید نظر و تعدیل قرار گرفت و سرانجام در ۵۹/۱/۲۶ به تصویب شورای انقلاب رسید.^{۵۵} ضمناً برای آن که مفاد قانون منطبق با موازین شرعی باشد، امام خمینی، آیات ثلاثه را مأمور بررسی آن کردند که پس از تأیید آنان متن قانون منتشر و اعلام گردید. در واقع دو تعدیل عمده در این قانون صورت گرفت: یکی برقراری دوبرابر عرف محل برای مالکان غایبی که ممر درآمد کافی ندارند و دیگر مستثنی کردن اراضی دامداریها از شمول حد نصاب مقرر.

ماده اول اراضی مورد نظر قانون را چهار قسم می‌داند: «بند الف، اراضی موات و مراتع؛ بند ب، اراضی آباد شده توسط افراد یا شرکتهای که دادگاه صالح اسلامی به استرداد آنها حکم داده است؛ بند ج، اراضی بایر که قبلاً دایر بوده و برحسب ملاکهای رژیم قبلی ملک اشخاص یا مؤسسات شمرده می‌شده است؛ بند د، اراضی دایر». بدین ترتیب در قانون جدید بند (ج) به دوبند (ج) و (د) تقسیم گردیده و حد نصاب مالکیت اراضی دایر و بایر در ماده ۴ معین شده لکن مسئله مالکیت محدود و مشروع زمین همچنان به عنوان بند ج در افواه باقی مانده است.

برطبق مقررات این قانون «اراضی بند (الف) و (ب) در اختیار حکومت اسلامی است و حکومت موظف است با رعایت مصالح جامعه و حدود نیاز و توانایی اشخاص بهره‌برداری از آنها را به افراد یا شرکتهای واگذار کند یا در مواردی که مصلحت جامعه ایجاب کند به کارهای عام‌المنفعه اختصاص می‌دهد». در آئین‌نامه اجرایی قانون پیش‌بینی شده است که: «اراضی واحدهای بزرگ کشت و صنعت و مکانیزه و باغات» که تقسیم آنها به مصلحت جامعه نیست عملاً بوسیله بخش عمومی اداره شود.^{۵۶} اراضی بند (ج) و (د) مشمول حد نصاب مقرر در قانون است یعنی تا سه برابر عرف محل برای مالکان کشاورز و تا دوبرابر عرف محل برای مالکان غایب و نیازمند. عرف محل برطبق آئین‌نامه اجرایی مقدار زمینی است که زندگی خانوار دهقان را بدون نیاز به کار غیر تأمین کند. ضمناً در قانون مقرر است که واحدهای مکانیزه به صورت تعاونی به گروهی از کشاورزان بی‌زمین واگذار شود تا یکپارچگی

^{۵۵} نگاه کنید به متن قانون در بخش اسناد و مدارک در همین کتاب.

^{۵۶} نگاه کنید به متن «آئین‌نامه اجرایی قانون» در بخش اسناد و مدارک در همین کتاب.

آنها حفظ شود. در مورد اجرای ارضی بندهای چهار گانه اولویت به بندهای (الف)، (ب) و (ج) داده شده و پس از آنها نوبت اراضی دایر بند (د) است. آئین نامه اجرایی قانون، حد نصاب راتنها مشمول زمینهایی دانسته که از راه مشروع به دست آمده باشد بنابراین اگر ثابت شود که اراضی از راه نامشروع تحصیل شده تمامی آن مسترد و میان کشاورزان بی زمین تقسیم خواهد شد. بهای اراضی مازاد بر حد نصاب مقرر در قانون (در مورد مالکیت مشروع) پس از کسر بندهای مالک به بیت المال از سوی دولت به او پرداخت می شود. در مورد تأسیسات کشاورزی نیز نسبت به مازاد تأسیسات مورد نیاز مالک برای بهره برداری از اراضی باقیمانده برای او به همین نحو عمل می شود.

برای اجرای این قانون يك ستاد مرکزی واگذاری و احیای اراضی در مرکز و هیئت های هفت نفره در شهرستانهای کشور پیش بینی شده بود. ستاد مرکزی به سرعت در خرداد ماه ۱۳۵۹ تشکیل گردید و در ظرف چند ماه موفق به تشکیل ۳۶ هیئت هفت نفره شد. هیئت های هفت نفره را جوانان مکتبی جهاد سازندگی در صحنه روستاها یاری می کردند و در واقع بازاری اجرایی آنها در محل بودند. عملکرد این هیئت ها در ۸ ماه نخستین فعالیت آنها تا توقف بند ج در آبان ماه از این قرار بود: واگذاری دائمی ۱۵۰ هزار هکتار اراضی موات و ۳۵ هزار هکتار اراضی دایر، بایر و مصادره ای میان کشاورزان بی زمین و کم زمین؛ واگذاری نزدیک به ۶۰ هزار هکتار اراضی موات به سازمان گسترش خدمات تولیدی برای تشکیل تعاونیهای تولید روستایی بوسیله جوانان و فارغ التحصیلان دیپلمه و لیسانسیه؛ و سر انجام واگذاری موقت حدود ۸۵۰ هزار هکتار زمینهایی که به خاطر اختلاف میان مالک و زراع در معرض کاشت نشدن بودند به زارعان (۶:۱۶).

پیامدهای سیاسی اجرای بند ج و فعالیتهای هیئت های هفت نفره و جهاد سازندگی در روستاها نیز اهمیت خاص داشت: بسط قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی در اقصی نقاط کشور، تأسیس بیش از ۱۵ هزار شورای اسلامی در روستا، بیرون راندن سازمانها و گروههای چپ از روستا و مآلا بازگرداندن نظم و آرامش و قانون به روستا. جنبش بند ج در صحنه اصلی درگیریهای ارضی و دهقانی، یعنی صحنه مبارزات سیاسی و تبلیغاتی در شهر، نیز بسیار کارگر افتاد و نیروهای چپ را وادار ساخت تا از آن پشتیبانی کنند و ابتکار عمل را از دست بدهند، به خصوص آنکه به خاطر همزمان شدن تدوین و اجرای بند ج با جریان گروگان گیری و اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی جمهوری

اسلامی سازمانها و گروههای چپ در سرگردانی مضاعفی فرو افتادند. بدین گونه طرح محدود کردن مالکیت ارضی (بند ج) دور تازه‌ای از درگیریهای ارضی و دهقانی پدید آورد که از دور نخست کاملاً متمایز بود. در این دور از درگیریها، ابتکار عمل با ستاد مرکزی و هیئت‌های هفت نفره واگذاری و احیای اراضی بود. آنها از حمایت گروهی از علمای صاحب نفوذ، نهادهای انقلابی و به‌خصوص جهاد سازندگی و رسانه‌های گروهی بر خوردار بودند. نیروهای چپ نیز که از روستاها رانده شده و با پیگیری این طرح از سوی دولت ابتکار عمل را از کف داده بودند ناچار از حمایت آن شدند. از سوی دیگر، زمینداران که در شوراهای کشاورزی متشکل شده بودند و بسیاری از بازاریان و قشرهایی از متوسطین و اغنیای شهرنشین و گروهی از علماء، که در اباحه محدود کردن مالکیت از نظر فقهی تأمل و تردید داشتند و آن را مطابق با موازین شرعی نمی‌دانستند، در طرف دیگر این درگیری قرار گرفتند.

در دور اول درگیریهای ارضی و دهقانی (سال نخستین انقلاب) که مصادره، غارت و بدون کاشت گذاشتن زمینهای کشاورزی شایع بود، استفتاهایی از آیات عظام به عمل آمد و غالباً فتاوایی در تحریم این گونه اعمال از سوی آنان صادر شد. از این رو بسیاری از فضلا و مدرسين و علما نیز نه تنها بر مبنای احکام فقهی بلکه به استناد فتاوی آیات عظام نسبت به انطباق محدودیت مالکیت با موازین اسلامی تردید داشتند. بدین ترتیب در دور اول درگیریهای ارضی و دهقانی نه تنها دولت وقت بلکه غالب علما نیز تجاوز به حریم املاک و اموال را تحریم کردند (۱۵۳۰). لکن در دور دوم نه تنها نهادهای دولتی و انقلابی بلکه بخش مؤثری از روحانیت نیز در صف مقابل زمینداران قرار گرفتند و صف‌آرایی کاملاً تازه‌ای از نیروهای درگیر پدید آمد. در نتیجه، در این دور از درگیریهای ارضی و دهقانی مجادله و مباحثه فقهی نیز بر سر بند ج در گرفت که کاملاً تازه‌گی داشت. در ابتدا ذکر این نکته ضرور است که نظریه مالکیت محدود و مشروع زمین دارای دو جزء اساسی مالکیت مشروع و مالکیت محدود است. در مورد مالکیت مشروع اختلاف عمده‌ای میان طرفهای درگیر وجود ندارد به‌خصوص آنکه اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تکلیف آنرا روشن کرده و مصادره و استرداد آن را به مالکین اصلی و در صورت مجهول بودن مالکان، واگذاری آن به بیت‌المال را ضروری دانسته است. البته در اینجا نیز در مورد اموال موروثه اختلاف نظرهایی وجود دارد. لکن اصل اختلاف بر سر حکم شرعی

محدود کردن مالکیت مشروع است که بر اساس قاعده تسلیط و احکام دیگر فقه اسلامی محل بحث است. از این رو علما و فقهای هوادار مالکیت محدود زمین صدور حکم ثانی، بر اساس اعمال ولایت امام، را عنوان می‌کنند که باید بینیم معنی و مفهوم فقهی آن و ادله دیگر در اباحه محدود کردن مالکیت چیست.

حکم اول، حکمی است که بر طبیعت يك موضوع بار شده به طوری که آن موضوع در حال طبیعی و در وضع عادی محکوم به آن حکم است مثل خوردن گوشت مرده که محکوم به حرمت است و حکم حرمت بالطبع و بالذات بر «اکل میت» بازگشته است. منظور از حکم ثانی آنست که در شرایط خاص از حکم اول موضوعی صرف نظر گردد و تحت عناوینی مانند اضطرار، ضرر، حرج، اکراه، تقیه و امثال آن محکوم به حکمی دیگر شود. مثلاً این حکم که «اضطرار در مخمضه موجب اباحه اکل میت است» حکم ثانوی است. یعنی با اینکه اکل میت بالطبع و در حال عادی حرام است (حکم اول) به لحاظ اضطرار در مخمضه و در معرض تلف بودن اکل میت مباح می‌گردد (حکم ثانی). در مورد بندج نیز چنین استدلال می‌شود که حکم اول بر اباحه مالکیت مشروع و نامحدود زمین بار می‌شود و تجاوز به حریم آن منع می‌گردد، لکن به خاطر ضرورت و حرج، که در شرایط کنونی وجود دارد، با اعمال ولایت امام می‌توان آنرا به دوتا سه برابر عرف محل محدود کرد (۶۴: ۱۴، ۶۵: ۳۳).

دیگر اینکه، علمای طرفدار محدود کردن مالکیت به قاعده لاضرر (لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام) که محدود کننده قاعده تسلیط است (الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم) نیز تمسک می‌جویند و با موسع گرداندن دامنه کار برد آن می‌گویند اگر مالکیت موجب استثمار طوایف و قشرهایی از مردم شود موجب ورود ضرر و خسران به آنان می‌گردد و باید جلوی آنرا گرفت و آنرا محدود کرد. سه دیگر اینکه، می‌گویند اگر زمین بایر ملکی برای مدتی از طرف مالک احیاء نشود و مالک اعراض مالکیت نکند می‌توان مرور زمانی معین کرد (مثلاً ۳ سال تا ۵ سال) و آنرا دلیل بر اعراض گرفت و حکم به استرداد آن داد. گذشته از آن، در این مورد هم ضرورت و حرج (نیاز جامعه به مواد غذایی) محرز شده و در نتیجه هم توسل به حکم ثانی با اعمال ولایت امام مصداق پیدا می‌کند و هم قاعده لاضرر به کار می‌آید (۳۳؛ ۳۴؛ ۳۵).
مباحثات و مجادلات فقهی از یکسو و مبارزات گسترده زمینداران و شوراها و کشاورزی از سوی دیگر سبب شد تا در ماههای نخستین جنگ ایران

و عراق حکم توقف بندج صادر شود. حال می‌خواهیم ببینیم در گریه‌هایی که به توقف بندج انجامید چه بوده و چه نیروهایی در این کار دخیل بودند و آن را چگونه سامان دادند.

توقف بندج: مخالفان بندج از هنگامی که طرح آن در آذرماه ۱۳۵۸ اعلام شد به مبارزه گسترده‌ای علیه آن برخاستند. مخالفت و مبارزه با بندج از دوجریان نیرومند نشأت می‌گرفت: یکی زمینداران مشمول آن که تا حدودی در شوراهای کشاورزی متشکل شده بودند و دیگر روحانیانی که آنرا مطابق موازین شرعی نمی‌دانستند. بخش عمده‌ای از روحانیت که نسبت به اجرای احکام شرعی و سواس زیاد داشتند ادله استنباط احکام شرعی را، که برای جواز محدود کردن مالکیت از سوی فقهای هوادار آن عنوان می‌شد، نمی‌پذیرفتند. اساس مخالفت گروهی از آنان در حدود و ثغور ولایت فقیه بود، بدین معنی که آن را محدود پنداشته و جاری به مالکیت خصوصی نمی‌دانستند. گروهی دیگر که حدود وسیعی برای ولایت قائل بودند نیز دوایراد به اعمال آن در مورد مالکیت داشتند. یکی اینکه حکم ثانی به اموری تعلق می‌گیرد که گذراست و بعد از ضرورت و حرج رجعت به اصل صورت می‌پذیرد حال آنکه اعمال آن در مورد مالکیت به صورت دائمی خواهد بود و دیگر نمی‌توان پس از رفع ضرورت و حرج مالکیت مشروع محدود شده را به وضع نخست برگرداند. دیگر اینکه برای جواز صدور حکم ثانی احراز ضرورت و حرج امری الزامی است حال آنکه در مورد بندج این امر تحقق پیدا نکرده است. سه دیگر اینکه، گرچه ولایت امام لازم‌الاتباع است لکن در جواز تفویض آن به دیگران (ابتدا به آیات ثلاثه و سپس به مجلس) تأمل و تردید وجود دارد و در نتیجه مقام مقدس ولایت امر می‌بایست رأساً و صریحاً حکم ثانوی محدودیت مالکیت ارضی را امضاء فرمایند تا برای مقلدان ایشان لازم‌الاتباع باشد. آنان استدلالهای دیگر فقهای طرفدار بندج را نیز نمی‌پذیرفتند، چنانکه وسعت دادن به کاربرد قاعده لاضرر و بار کردن آن را بر موضوع استثمار مالک زمین از زارعین (در عقود شرعی مزارعه و مساقات) روا نمی‌دانستند. دیگر اینکه در مورد اراضی بایر ملکی (که زمانی دایر بوده و برای مدتی متروک مانده) قائل به هیچ مرور زمانی برای احراز اعراض نبودند و آن را تا زمان اعراض رسمی مالک در ملکیت وی دانسته و احیای آن را بدون اجازه مالک تجاوز به حریم مالکیت می‌دانستند.

بدین گونه بسیاری از علما و فقها و از جمله آیات عظام و علمای شهرستانها به مخالفت با بندج برخاستند و طی فتاوی، مصاحبه‌ها و نامه‌های

متعدد و نیز بر سر منابر مخالفت خود را ابراز داشتند و حکومت اسلامی را زیر فشار فزاینده‌ای قرار دادند (۳۰؛ ۳۶). به عنوان مثال گروهی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم طی نامه سرگشاده‌ای (به امضای ۲۰ نفر از مدرسین شامل برخی از معاریف علما) به مجلس شورای اسلامی تقاضا کردند به آن دسته از لوایح مصوب شورای انقلاب، که مخالف با موازین اسلامی و مغایر با مصالح اقتصادی و اجتماعی کشور است و در رأس آن لایحه اصلاحات ارضی قرار دارد، رسیدگی شود. در این نامه آمده است که لایحه اصلاحات ارضی «نه تنها با موازین اسلامی و فتاوی مشهور مراجع تقلید و مخصوصاً فتاوی صریح مرجع بزرگمان امام امت دام‌ظله تطبیق نمی‌کند و مخالفت دارد، بلکه از نظر اقتصادی علاوه بر اینکه موجب توسعه کشاورزی و تأمین منافع مستضعفین نیست زمین‌های آباد را به ویرانی می‌کشد و اعتماد کشاورزان را به کار خود سلب می‌کند و مملکت را از نظر کشاورزی دچار رکود و عقب‌گرد و ورشکست می‌نماید آن هم در زمانی که باید برابر آمریکای جنایتکار هر چه زودتر خود را به سر حد خود کفایی برسانیم و از وابستگی رهایی یابیم. مسلماً نمایندگان محترم در راه انجام وظایف اسلامی و انقلابی خود هرگز مرعوب برچسب‌ها و نسبت‌های ناروایی که دشمن با استفاده از آن می‌خواهد نظراتش را بر ما تحمیل نماید و ما را متهم به طرفداری از قشر خاصی کند نخواهند شد بلکه کوشش خواهند نمود که موازین فقه اسلامی، که تنها حامی منافع مستضعفان است، پیاده شود و به روشن شدن افکار عمومی در این زمینه خواهند پرداخت» (۱۵).

جریان اصلی مبارزه بابتندج از سوی مالکان مشمول برپا شد. نخستین واکنش چند روز بعد از مصاحبه رضا اصفهانی در اوایل آذر ماه ۱۳۵۸ از سوی هیئت مدیره شورای کشاورزی تهران به عمل آمد. این هیئت در نامه سرگشاده‌ای به امام امت معاون جدید امور زمین را فردی بی اطلاع از کشاورزی و فقه اسلامی و اظهارات وی را ناپجا، ضدانقلابی و موجب هرج و مرج و آشوب و برادر کشی در روستا و سبب سقوط تولیدات کشاورزی دانسته و تقاضای برکناری وی را از معاونت امور زمین نمود (۲۰:۲۰). سایر شوراهای کشاورزی نیز بیکار ننشستند و به واکنش فوری پرداختند. چنانکه اواخر آذرماه و اوایل دیماه را به یکی از جنجالی‌ترین هفته‌های درگیری ارضی و دهقانی ایران تبدیل کردند. «خرده مالکان که در شوراهای کشاورزی عضویت دارند در سراسر کشور دست به یک مبارزه گسترده بر علیه وی [رضا اصفهانی] زدند و خواستار برکناری وی و تکذیب

گفته‌های ایشان از طرف سرپرست وزارت کشاورزی شدند تا آنجا که به عنوان دادخواهی و استمداد به حضور رهبر انقلاب اسلامی ایران شرفیاب شدند و مشکلات خویش را مطرح کردند. در بین شوراهای کشاورزی ایران شورای کشاورزی تهران و شورای کشاورزی استان فارس بیش از سایرین در تلاش بودند و نمایندگان آنان که در حدود ۵۰ نفر هستند ملاقاتهای سودمندی با مقامات مختلف در تهران و قم داشتند. شوراهای کشاورزی همدان، گنبد کاووس و نور نیز تلگرافات اعتراض آمیز به تهران مخابره کرده بودند. رئیس شورای کشاورزی تهران که در شرایط کنونی از موقعیت و نفوذ خاصی برخوردار است با جمع و جور کردن کشاورزان و دامپروران تهران با جدیت غیرقابل تصویری به مبارزه با رضا اصنهانی برخاسته است» (۱:۲۱-۲).

پس از انتشار متن قانون واگذاری و احیای اراضی (مصوب ۵۹/۱/۲۶) زمینداران دوباره به تکاپو افتادند و در ظرف یک ماه از بسیاری شهرستانها به خصوص از خراسان، اصفهان، فارس و استان مرکزی راهی تهران شدند و در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ به چاره اندیشی نشستند و به تدارک تشکیل کنگره وسیعی در اواخر شهریور پرداختند و طی قطعنامه‌ای قانون واگذاری و احیای اراضی را به باد انتقاد گرفتند. در مقدمه قطعنامه آمده است که «سلب مالکیت و غصب حقوق مردم با هیچیک از موازین اسلامی و شرعی و فتاوی فقیه اعلم و علماء عظام و قانون اساسی منطبق نمی باشد و از نظر فقها و حقوق دانان کان لم یکن محسوب می گردد» (۳:۱۰:۲۲). دومین کنگره شوراهای کشاورزی در هفته آخر شهریور ماه با حضور بیش از ۲۰۰ نفر نمایندگان شوراهای کشاورزی در محل شورای کشاورزی تهران تشکیل گردید و طرحی را که در واقع در برابر قانون واگذاری و احیای اراضی تدوین شده و تقریباً مشابه قانون مصوب ۵۸/۶/۲۵ دولت موقت بود به کمیسیون طرحهای انقلاب مجلس شورای اسلامی پیشنهاد و مصرأ تقاضای تصویب آنرا نمودند. گذشته از آن شرکت کنندگان در کنگره با مقامات روحانی، نمایندگان مجلس، رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس دیوانعالی کشور ملاقات نموده و طی نامه‌های متعدد به آنان نقطه نظرهای خود را در رد بندج و لزوم توقف آن و ضرورت تصویب طرح پیشنهادی خود ابراز داشتند. یکی از مسائل اساسی و مؤثری که نمایندگان کنگره مطرح ساختند موضوع کشت فوری اراضی در فصل کشت بود. آنان چنین استدلال می کردند که با اجرای بندج و بروز اختلاف میان مالک و زراعت در فصل کشت اراضی به زیر کشت نخواهد رفت و خطر بزرگی جمهوری اسلامی را تهدید می کند.

با این حربه تبلیغاتی دومین کنگره به کلیه کشاورزان زمیندار توصیه کرد که علیرغم مشکلات موجود وامکان از میان رفتن سرمایه به کار رفته به کشت اراضی بپردازند (۳۱:۲۳).

مبارزه گسترده زمینداران با بندج محدود به تشکیل کنگره و مبارزه تبلیغاتی نبود. بلافاصله پس از اعلام بندج صدها حادثه ناگوار در روستاها واقع شد و در گیریه‌های خشونت آمیز میان زمینداران و کارگران کشاورزی رخ داد. در استانهای فارس، کردستان، خوزستان و آذربایجان چندین تن از جهاد سازندگی و هیات‌های هفت نفره کشته شدند. از همه ناگوارتر به‌دارآویختن نماینده روستاییان در هیئت هفت نفره شهرستان بیجنورد در محل کار هیئت به وسیله مالکان منطقه بود (۷:۱۰). از سوی دیگر پس از اعلام بندج و تشکیل هیئت‌های هفت نفره، هر جا که اختلافی میان مالکان و زارعان وجود داشت و زارعان توانایی عمل داشتند یا به دست هیئت‌ها و یا به دست افراد غیر مسئول و یا به دست جوانان پرشور جهادسازندگی بدون رعایت موازین قانونی زمینها را مصادره و تقسیم کردند. در نتیجه بروز این حوادث و اختلاف فزاینده میان مالکان و زارعان در نواحی مختلف بسیاری از واحدهای کشاورزی بدون کشت ماندند. این وقایع فرصت مناسبی به دست مالکان و روحانیون مخالف بندج داد تا موضوع را در محافل مختلف عنوان کرده و ادامه آنرا موجب ناآرامی در روستا و سقوط تولیدات کشاورزی بدانند. گذشته از آن مخالفان بندج استدلال می‌کردند که حال که مجلس شورای اسلامی تشکیل گردیده باید مجلس، که مرجع قانونگذاری و نماینده مردم است، بندج را مورد بررسی و تصویب قرار دهد تا قدرت قانونی و اجرایی داشته باشد. با این مقدمات چند ماهی از آغاز جنگ ایران و عراق نگذشته بود که مخالفان بندج قصل کشت و دشواریهای جنگ را نیز به دلایل مخالفت خود اضافه کردند و به فشار خود بر مقامات کشور برای جلوگیری از اجرای بندج افزودند، تا آنکه سرانجام در ۱۳۵۹/۸/۲۱ فرمان توقف بندج صادر شد و ضمناً اعلام شد که هیئت‌های هفت نفره به واگذاری اراضی بندهای (الف) و (ب) ادامه دهند. توقف بندج، ابتدا موجب سرخوردگی کارگزاران و واگذاری اراضی در روستاها و تشجیع مالکان گردید. لکن پس از مدتی کوتاه هواداران بندج دست به تبلیغات گسترده‌ای برای طرح مجدد آن زدند. این بار اجرای دوباره بندج مستلزم تصویب قانون واگذاری و احیای اراضی از سوی مجلس شورای اسلامی بود. بنابراین در این مرحله، صحنه مبارزه بر سر بندج به مجلس

شورای اسلامی و شورای نگهبان انتقال یافت که اینک آنرا بررسی می‌کنیم.

بند ج در صحنه قانونگزاری

تبلیغات گسترده و فشار روز افزون هواداران بند ج، به خصوص هیئت‌های هفت نفره و جهاد سازندگی که قدرت بسیج روستاییان را نیز داشتند، همراه با فشار تبلیغاتی نیروهای چپ، که پس از توقف بند ج یکدل و یک جهت خواهان اجرای آن شده بودند، مسئله را همچنان در دستور کار دولت و مجلس قرار داد. تا اینکه در اواخر پاییز ۱۳۶۰ دولت لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی راندوین و به مجلس تقدیم کرد. این لایحه با تغییرات جزئی همان قانون مصوب ۵۹/۱/۲۶ شورای انقلاب بود. این لایحه به کمیسیون کشاورزی مجلس ارجاع شد تا مورد بررسی قرار گیرد.^{۵۶} با طرح لایحه در مجلس، مبارزه هواداران و مخالفان بند ج در صحنه قانونگذاری، یعنی در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در گرفت. اکثریت اعضای شورای نگهبان در انطباق بند ج با موازین فقه اسلامی تردید داشتند و برخی از اعضای شورا از مخالفان سرسخت آن بودند. در مجلس شورای اسلامی نیز گروهی از نمایندگان مخالف بند ج بودند، با این همه به نظر می‌رسید که طرح بند ج با تعدیلهایی از مجلس بگذرد، لکن به طور قطع شورای نگهبان آن را مطابق با قانون اساسی و موازین شرعی ندیده و از تصویب آن خودداری می‌کرد. اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان تنها بر سر بند ج نبود بلکه در موارد دیگری نیز که مسئله محدود کردن مالکیت خصوصی و آزادی فعالیتهای اقتصادی مطرح بود این اختلاف نظر وجود داشت (۲:۲۵). برای حل این مشکل امام خمینی طی فرمانی در ۱۳۶۰/۷/۱۹ مجلس شورای اسلامی را صاحب صلاحیت برای تشخیص موارد ضرورت طرحها و قوانین انقلابی دانستند و بدین طریق راه حل قانونی برای رفع مشکل ابداع گردید.

کمیسیون کشاورزی مجلس که زیر فشار هواداران و مخالفان بند ج قرار داشت با تأمل و تأنی به مسئله رسیدگی می‌کرد. سرانجام نمایندگان مجلس دو طرح قانونی یکی به امضای ۲۵ نماینده و دیگری به امضای ۱۶ نماینده تهیه کرده و به مجلس تقدیم کردند.^{۵۷} این طرحها نیز به کمیسیون کشاورزی ارسال شد. در واقع کمیسیون کشاورزی مأمور بود تا طرح برآیندی

^{۵۶} نگاه کنید به بخش اسناد و مدارک اصلاحات ارضی اسلامی در همین کتاب.

^{۵۷} نگاه کنید به بخش اسناد و مدارک دهمین کتاب.

که تا حد امکان جامع دو طرح مذکور و لایحه تقدیمی وزارت کشاورزی باشد تدوین کند تا شاید مورد موافقت و تصویب جناحهای درگیر قرار گیرد (۳:۲۸). لایحه تقدیمی وزارت کشاورزی در اصل مشابه قانون مصوب ۵۹/۱/۲۶ شورای انقلاب بود یعنی بندج را کم و بیش مورد تأیید قرار می داد لکن طرح ۱۶ نماینده که با وسواس زیاد در رعایت موازین شرعی تهیه شده بود، در واقع موضوع بندج را مسکوت می گذارد. اساس این طرح اجرای بخشی از اصل ۴۹ قانون اساسی بود، یعنی استرداد زمینهایی که از راه نامشروع به دست آمده است. دیگر اینکه، مالکان اراضی بایر را که اعراض از مالکیت نکرده اند مکلف به اجاره یا مزارعه زمینهای خود می کرد.^{۵۵} طرح ۲۵ نماینده انتشار نیافته و اطلاعی از آن در دست نیست.

کمیسیون کشاورزی ضمن تعدیل قانون مصوب ۵۹/۱/۲۶ طرحی به مجلس پیشنهاد کرد. این طرح در جلسه ۶۰/۱۲/۱۱ در دستور کار مجلس قرار گرفت و کلیات آن تصویب شد.^{۵۶} تعدیل اساسی در تبصره یک ماده ۴ آمده است که می گوید: «واگذاری زمین به حکم حاکم در مواردی است که امکان مزارعه و اجاره وجود نداشته باشد.» بدین معنی که اگر مالک، اراضی مازاد بر حد نصاب خود را به اجاره یا مزارعه بدهد عملاً از شمول حد نصاب مالکیت مستثنی می شود. تعدیلهای دیگر از این قرار است: یکم، اولویت فرزندان مالکان در واگذاری زمین؛ دوم، معاف کردن اراضی باغات و موقوفات عام و خاص از شمول حد نصاب مقرر؛ و سوم، افزودن حد نصاب مالکیت به چهار برابر عرف محل در مورد دهقانانی که اراضی آنان به همان اندازه باشد.

این طرح، طبقاً از دوسو مورد انتقاد قرار گرفت: یکی از سوی تندروان و دیگر از سوی پایبندان به رعایت موبه موی احکام شرع. هنگامی که این طرح در دستور کار مجلس بود، نمایندگان تندرو مجلس به خاطر تعدیلهایی که در طرح به عمل آمده بود از آن انتقاد کردند و آنرا وافی به مقصود ندانستند. نمایندگان گروه دیگر نیز، با همه تعدیلهایی که در آن شده بود، باز هم آنرا منطبق با موازین شرعی ندانسته و چند ایراد اساسی بر آن داشتند. یکی اینکه این طرح تنها کار را ملاک مالکیت فرض کرده در حالیکه کار تنها یکی از اسباب و لوازم مالکیت در اسلام است. دوم اینکه، این طرح درآمد غیر کشاورزی را مانع مالکیت دانسته (منظور مالکان غایب است که اگر معر درآمد کافی

^{۵۵} نگاه کنید به متن طرح در بخش اسناد و مدارک همین کتاب.

^{۵۶} نگاه کنید به متن طرح در بخش اسناد و مدارک همین کتاب.

دیگری داشته باشند کلیه زمینهای آنان تقسیم می شود). حال آنکه در اسلام، شخص مجاز به داشتن چند شغل مشروع است. سوم اینکه، ابتدا باید ضرورت و حرج را ثابت کرد و آنگاه به حکم ثانی متوسل شد حال آنکه اثبات ضرورت و حرج تاکنون به عمل نیامده است. یعنی ابتدا باید از راه به کار بردن احکام اولیه به حل مشکل پرداخت و اگر چاره ای نبود آنگاه با اثبات ضرورت و حرج از احکام ثانویه سود جست. ابتدا باید اصل ۴۹ قانون اساسی را که ناظر به استرداد املاک و اموال نامشروع است پیاده کرد و کلیه راههای دیگر را نیز که مطابق موازین شرعی است به کار گرفت و آنگاه سراغ احکام ثانویه رفت. این گروه از مخالفان طرح، گذشته از دلایل فقهی، از نظر اقتصادی نیز اجرای این طرح را موجب سقوط کشاورزی و تشدید وابستگی می دانند و می گویند اولاً، خرد کردن و تقطیع واحدهای کشاورزی بازده اراضی را پایین آورده و به صلاح تولیدات کشاورزی نیست، ثانیاً، برای افزایش تولید و نیل به خودکفایی بهتر است بجای تقسیم اراضی دایر به احداث و واگذاری اراضی جدید پرداخت، و ثالثاً، از نظر ایجاد اشتغال و جلوگیری از مهاجرت در روستاها باید به توسعه اراضی زیر کشت و گسترش فعالیتهای غیر کشاورزی پرداخت چون در حال حاضر در روستاها کارگر بی کار به ندرت پیدا می شود (۷:۶).

موافقین طرح یا تندروانی بودند، که در مجموعه شرایط موجود، این طرح را به طور کلی سودمند و مشکل گشای بسیاری از نابسامانیهای روستایی می دانستند و زیاده روی را به مصلحت نمی دیدند و یا میانه روانی، که تعدیلهای به عمل آمده در طرح، رضایت خاطر آنان را فراهم ساخته بود. از اینرو موافقین طرح از پاسخ به مخالفان تندر و پرهیز کردند و بیشتر به پاسخگویی مخالفان دیگر پرداختند. آنها استدلال می کردند که در احراز ضرورت و حرج تردیدی نیست، چون در طرح آمده که مالک می تواند اراضی بایر و یا اراضی مازاد دایر خود را اجاره یا مزارع بدهد و اگر نداد ضرورت مصداق پیدا می کند، چرا زمین معطل بماند و یا در ید تصرف کسی باشد که نتواند از آن استفاده کند، پس آنرا مصادره و قیمت زمین را به او پرداخت می کنند. گذشته از آن اساس این طرح بر مشروعیت مالکیت است و پس از احراز مشروعیت به حکم ضرورت و حرج عمل می شود. از نظر اقتصادی و عدالت اجتماعی نیز موافقان طرح استدلال می کردند که سه میلیون خانوار بی زمین در روستاها زندگی می کنند و اگر کارگر در روستا پیدا نمی شود به خاطر آنست که گروه معدودی اراضی وسیع را در انحصار خود کرده اند و

بسیاری از کارگران روستایی مجبورند سه ماه در ده و نه ماه در شهر بسر برند تا زندگی خانواده خود را تأمین کنند، اگر اراضی بالسویه میان همه تقسیم شود و روستاییان همه مالك باشند دیگر به شهرها نمی آیند و مسئله مهاجرت و هجوم به شهرها حل می شود (۷:۶).

طرح قانونی کمیسیون کشاورزی مجلس، که کلیات آن در جلسه ۶۵/۱۲/۱۱ به تصویب رسیده بود در بیرون مجلس نیز با همان انتقادهای داخلی مجلس روبرو شد. مهمترین موج انتقاد از سوی تندروان بود و شالوده آن نیز بر همان تعدیلهایی بود که در طرح جدید نسبت به قانون مصوب شورای انقلاب به عمل آمده بود. چنانکه ستاد مرکزی و هیأتهای هفت نفره واگذاری زمین نیز بلافاصله به برگزاری دومین سمینار مراسری خود از ۲۳ تا ۲۶ فروردین ماه برای بررسی طرح واگذاری زمین و ارائه نظرات و پیشنهادهای خود پرداختند و يك قطعنامه ۷ ماده ای به تصویب رساندند و يك پیشنهاد ۱۹ ماده ای برای ارائه به مجلس تنظیم کردند. پیشنهاد اساسی سمینار در واقع مربوط به تبصره يك ماده ۴ طرح است که به مالکین اختیار می دهد اراضی مازاد بر حد نصاب خود را از طریق اجاره و مزارعه به کشاورزان واگذار نمایند و بدین طریق از شمول تقسیم زمین معاف گردند. به نظر سمینار این تبصره باید حذف گردد زیرا «اگر به مجموعه قانون و روح حاکم بر آن توجه شود به وضوح مشخص می گردد که منوط کردن اجرای قانون به مزارعه و اجاره و گنجاندن این تبصره در طرح نه تنها هماهنگی قانونی را از بین می برد بلکه منجر به بروز تناقضی آشکار در اساس آن می گردد». گذشته از آن سمینار پیشنهاد کرده است که از تشکیلات کثونی ستاد مرکزی و هیأتهای هفت نفره يك وزارتخانه «اصلاحات ارضی اسلامی» تشکیل شود و در رأس آن يك عالم آگاه و مجتهد فقیه قرار گیرد (۴:۱۸).

برخی از سازمانها و گروههای سیاسی نیز از تعدیلهایی که در طرح صورت گرفته بود انتقاد کردند از جمله حزب توده ایران بود که بلافاصله يك هفته پس از تصویب طرح در مجلس در جلسه «پرسش و پاسخ» از آن انتقاد کرد. بدین گونه، مسئله اساسی مورد اختلاف در این طرح از یکسو معافیت اراضی مورد مزارعه و اجاره از شمول حد نصاب مقرر در قانون است، که به عقیده تندروان با روح قانون مغایرت دارد و از سوی دیگر محدودیت مالکیت مشروع است که به نظر گروه دوم با قواعد و احکام مسلم فقه اسلامی مغایرت دارد. بدین ترتیب آشکار است که هیچ راه حل میانه ای

برای نزدیک کردن این قطبهای متضاد به نظر نمی‌رسد و از این رو تداوم درگیری محتمل به نظر می‌آید - حتی اگر برای مدتی يك گروه نسبت به دیگری دست بالا را داشته باشد.

نگاهی به گذشته و آینده

در آخرین بخش این مقاله می‌خواهیم به عنوان نتیجه‌گیری تصویری کلی از کم‌وکیف مسئله ارضی و دهقانی و ابعاد آن به دست دهیم و ببینیم که تحولات گذشته و اوضاع کنونی چشم‌اندازهای آینده را چگونه ترسیم می‌کنند. در این جا باید به دو سؤال اساسی پاسخ گوئیم: یکی اینکه، ابعاد کمی مسئله ارضی و دهقانی چیست و اقدامات انجام شده در زمینه تقسیم اراضی در سه سال اخیر چه تغییری در روال توزیع زمین داده و در صورتیکه بندج اجرا شود چه مقدار زمین و چه تعداد از بهره‌برداریهای کنونی مشمول آن خواهند بود؛ دیگر اینکه، مصادره اراضی و اجرای بندج چه تأثیری در اوضاع عمومی و موقعیت نیروهای عمده اجتماعی در روستاها خواهد داشت.

ابعاد کمی مسئله: برای بررسی گستره کاربرد بندج و تشخیص زمینهای مشمول حد نصاب مقرر در قانون می‌توانیم به‌طور کلی سه نوع بهره‌برداری را از نظر وسعت تمیز دهیم: کمتر از ۱۰ هکتار، از ۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار و ۵۰ هکتار و بیشتر. از آنجا که عرف محل مقدار زمینی است که بتواند زندگی متعارف خانوار دهقان را تأمین کند، نوع آبیاری و نوع کشت و بطور کلی میزان حاصلخیزی زمین عوامل تعیین کننده وسعت عرف محل است. بنابراین با توجه به وضعیت مناطق مختلف کشور این فرض ظاهر آ پذیرفتنی است که: غالب بهره‌برداریهای بیش از ۵۰ هکتار، بخشی از بهره‌برداریهای ۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار و برخی از بهره‌برداریهای کمتر از ۱۰ هکتار محتملاً بیش از سه برابر عرف محل هستند. با توجه به این که در طرح مذکور حد نصاب بهره‌برداریهای کوچک تا چهار برابر عرف محل افزایش یافته تقریباً می‌توان گفت که بهره‌برداریهای کمتر از ۱۰ هکتار مشمول مقررات بندج نخواهند بود. غالب بهره‌برداریهای از ۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار، که حدود ۴۰۰ هزار واحد بوده و نزدیک به نیمی از اراضی (۷/۵ میلیون هکتار) را در اختیار دارند، یا اساساً حدود چهار برابر عرف محل اند و یا می‌توانند با استفاده از حق اولویت فرزندان در واگذاری زمین از شمول حد نصاب مقرر در قانون رهایی یابند. بنابراین ۲۶ هزار بهره

برداری بیش از ۵۰ هکتار واحدهای مشمول قانون هستند. این بهره‌بردارها جمعاً ۳/۵ میلیون هکتار زمین داشته‌اند. از این اراضی حدود ۱۵۵ هزار هکتار متعلق به واحدهای بزرگ دولتی بوده که به‌وضع سابق باقی مانده و حدود ۵۱۵ هزار هکتار اراضی شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونیهای تولید روستایی به صاحبان اصلی آنها مسترد گردیده است. حدود ۱۰۰ هزار هکتار اراضی متعلق به وابستگان رژیم سابق نیز در اختیار بنیاد مستضعفین قرار گرفته. از سوی دیگر ستاد مرکزی و هیئت‌های هفت‌نفره واگذاری زمین نیز ۳۵ هزار هکتار از اراضی مصادره شده را میان دهقانان توزیع کرده و ۸۵۰ هزار هکتار از اراضی را که میان مالکان و زارعان آنها اختلاف بوده موقتاً در اختیار کشاورزان قرار داده‌اند. ضمناً اگر اراضی دامداریها و باغداریهای بزرگ و موقوفات عام و خاص را نیز حدود ۳۵۰ هزار هکتار فرض کنیم جمعاً حدود ۱/۵ میلیون هکتار زمین مشمول بند ج باقی می‌ماند. حال اگر برای هر یک از مالکان ۲۰ هزار بهره‌برداری باقیمانده و فرزندانشان حدود ۲۵ هکتار زمین کنار بگذاریم حدود نیم میلیون هکتار می‌شود که اگر آنرا به حساب آوریم یک میلیون هکتار زمین برای تقسیم باقی می‌ماند. تازه اگر تبصره یک ماده ۴ قانون مبنی بر معاف بودن مالکینی که زمینهای خود را به اجاره یا مزارعه داده‌اند نیز به‌تصویب برسد مفر بزرگی برای بسیاری از این واحدها پیدا خواهد شد. حال باید بینیم که آثار و نتایج سیاسی و اجتماعی این دگرگونیها چه بوده و اجرای موفقیت‌آمیز بند ج چه تأثیری در آرایش نیروهای عمده اجتماعی در روستاها خواهد داشت.

ابعاد سیاسی و اجتماعی مسئله: دگرگونیهایی که انقلاب در روستا پدید آورده از تحولات عمومی، اقتصادی و اجتماعی در تمامی جامعه متابعیت کرده است. خطوط کلی این تحولات از این قرارند: یکم، افزایش قدرت دستگاه دیوان سالاری و گسترش سرمایه‌داری دولتی و به‌تبع آن اعتلای موقعیت اجتماعی و توسعه قدرت سیاسی کارگزاران اداری بخصوص در نهادهای انقلابی، که به دستگاه اداری پیوند خورده و در آینده به صورت سازمانهای عظیم اداری درخواهند آمد. دوم، زوال سرمایه‌داری بزرگ و حتی متوسط خصوصی در زمینه‌های مختلف فعالیت اقتصادی از کارخانجات تولیدی گرفته تا پیمانکاری، بانکداری و تجارت. سوم، تداوم اهمیت اجتماعی انبوه خرده مالکان و خرده سرمایه‌داران و کسبه و پیشه‌وران شهری و روستایی. کارگزاران اداری دوران انقلاب، که به‌طور عمده از همین قشرهای اخیر برخاسته و بالا رفته‌اند، در عین حال که خصوصیات فرهنگی و اجتماعی

خود را به دستگاههای اداری برده‌اند، لکن به‌طور فزاینده‌ای به کارگزاران اداری تبدیل شده و به سرعت روحیات و خلیات این قشرها را پیدا خواهند کرد. از این رو بیش از پیش از قشرهایی که از آن برخاسته‌اند دور شده و حتی در مواردی رو در روی آنان قرار خواهند گرفت. این واقعیت از شالوده موقعیت اجتماعی کارگزاران اداری در جامعه کنونی ایران، که در آن قدرت دولت مافوق قدرت جامعه است، نشأت می‌گیرد. بنابراین کارگزاران اداری متمایل به گسترش مالکیت دولتی و محدودیت مالکیت خصوصی و نظارت شدید بر سرمایه‌های کوچک هستند.

در روستاها نیز از یکسو با افزوده شدن اراضی بزرگ مصادره شده به اراضی دولتی، بخش دولتی به‌طور قابل ملاحظه‌ای در نظام تولید کشاورزی تقویت شده و از سوی دیگر با از میان رفتن بزرگ مالکان و تضعیف مالکان متوسط، موقعیت دهقانان مرفه در روستاها تحکیم شده است. دیگر اینکه، با اجرای بند ج بر شمار دهقانان میان حال افزوده گردیده و به‌طور کلی نظام کشاورزی دهقانی در روستاها تسلط پیدا خواهد کرد. بدین گونه انواع چهارگانه سازمانهای بهره‌برداری دهقانی، که قبلاً آنها را بررسی کردیم، در کنار واحدهای بزرگ دولتی فعالیت خواهند داشت. سازمانهای تولید دهقانی از یکسو واحدهای «تجاری-دهقانی» خواهند بود که به یاری کارگران مزد بگیر دائم و فصلی برای فروش در بازار تولید می‌کنند و از سوی دیگر واحدهای کوچک و غیر اقتصادی دهقانی خواهند بود که محصولات آنان خواه برای مصرف و یا فروش تکافوی تأمین زندگی آنان را نداده و به ناچار از راه فعالیتهای جنبی و یا از راه فروش نیروی کار اعضای خانوار در بازار کار شهر و روستا زندگی خود را می‌گذرانند.

بدین گونه قشر بندی اجتماعی تازه‌ای در روستاها در جریان پدید آمدن است که در آن قشرهای بالایی سلسله مراتب گذشته حذف شده، قشرهای میانی آن تقویت شده و قشرهای پایینی آن همچنان پابرجا خواهند ماند. این وضع از یک نظر بی‌شباهت به وضعی که در جریان اصلاحات ارضی در بسیاری از روستاها پدید آمده بود نیست. در آن زمان نیز در غیاب بزرگ مالکان، دهقانان مرفه موقعیت خود را تحکیم کردند و در بسیاری از روستاها در رأس هرم اجتماعی قرار گرفتند. تفاوت عمده‌ای که میان وضع کنونی با آن دوران وجود دارد آنست که در آن زمان سرمایه‌داری بزرگ خصوصی در حال گسترش در روستا بود و اینک سرمایه‌داری خصوصی رو به زوال رفته و سرمایه‌داری دولتی در حال جایگزینی آنست. از این رو در گریه‌های ارضی

و دهقانی در آینده از یکسو میان دهقانان مرفه یا دهقانان کم زمین و کشاورزان بی زمین و از سوی دیگر میان آنان با کارگزاران اداری و گردانندگان سرمایه داری دولتی خواهد بود. حال آنکه مسئله اساسی، یعنی تولید کافی محصولات کشاورزی و ایجاد اشتغال برای جمعیت فزاینده روستایی، همچنان به جای خود باقی مانده و هیچیک از این تحولات بنیانی به تنهایی قادر به حل و فصل آن نیستند. بنابراین مسئله اساسی در آینده نیز چگونگی ایجاد تعادل مطلوب میان توزیع عادلانه زمین و درآمد با افزایش تولید و نیل به خودکفایی خواهد بود.

مراجع و مآخذ

۱. آمار عمومی (وزارت کشور) نشریه آماری گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور در آبانماه ۱۳۳۵. ج ۲. تهران: ۱۳۳۹.
۲. ———. آمارگیری کشاورزی کشور سال ۱۳۳۹. ج ۱۵. تهران: ۱۳۴۰.
۳. اشرف، احمد. مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظامهای بهره برداری کشاورزی در ایران. تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آموزش برنامه ریزی منطقه ای. ۱۳۵۲.
۴. اصفهانی، رضا. مصاحبه با رضا اصفهانی. کشاورز امروز. ۱۷ آذر ۱۳۵۸. ص ۳، ۱.
۵. ———. مصاحبه با رضا اصفهانی. بزرگ. ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۹.
۶. اطلاعات. گزارش مجلس: کلیات طرح قانونی اصلاحات ارضی با اکثریت قاطع نمایندگان تصویب شد. ۱۲ اسفند ماه ۱۳۶۰. ص ۷.
۷. ———. مالکین نماینده روستاییان مستضعف در هیئت هفت نفره بجنورد را بدار آویختند. ۲۰ بهمن ۱۳۵۹. ص ۱۰.
۸. اکازاکی، شوکو. توسعه عملیات کشاورزی در مقیاس وسیع در ایران. ترجمه منصوره شهیدی و طاهره قادری. تهران: دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۹. امام خمینی. سخنان امام در جمع دانشجویان اصفهان در تاریخ ۵۸/۸/۱۴. انقلاب اسلامی. ۲۵ فروردین ۱۳۶۰، ص ۶.
۱۰. ایزدی، علی محمد. سخنرانی وزیر کشاورزی در سمینار بررسی مسائل کشاورزی و روستایی و عشایری. کشاورز امروز. ۵ آبان ماه ۱۳۵۸. ص ۱.
۱۱. ———. نامه دکتر ایزدی به شورای انقلاب اسلامی ایران. کشاورز امروز. ۶ بهمن ۱۳۵۸. ص ۴.

۱۲. بانک توسعه کشاورزی ایران. گزارش سالانه و قرازنامه. تهران: سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۸.
۱۳. بانک تعاون کشاورزی ایران. گزارش سالانه و قرازنامه. تهران: سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۸.
۱۴. پیام انقلاب. حکم اول و حکم ثانی. ۱۱ بهمن ۱۳۵۹. ص ۳۳، ۶۵، ۶۶.
۱۵. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. نامه سرگشاده. کیهان. ۱۹ شهریور ۱۳۵۹.
۱۶. ستاد مرکزی و هیأت‌های هفت نفره واگذاری و احیای اراضی. کارنامه هشت ماهه. تهران: بهمن ۱۳۵۹.
۱۷. نخستین سمینار هیأت‌های هفت نفره. بزرگتر. ۱۸ آذرماه ۱۳۵۹. ص ۱-۲.
۱۸. دومین سمینار ستاد مرکزی و هیأت‌های هفت نفره. اطلاعات. ۱۲ اردیبهشت-ماه ۱۳۶۱، ضمیمه اقتصادی. ص ۴.
۱۹. شوراهای کشاورزی. قطعنامه اولین کنگره شوراهای کشاورزی. کشاورز امروز. ۱۷ آذرماه ۱۳۵۸. ص ۱-۲.
۲۰. نامه سرگشاده شورای کشاورزی تهران. کشاورز امروز. ۲۴ آذر ۱۳۵۸. ص ۲.
۲۱. شوراهای کشاورزی در هفته‌ای که گذشت. کشاورز امروز. ۸ دیماه ۱۳۵۸. ص ۱-۲.
۲۲. کشاورزان و خرده مالکان سراسر کشور کنگره‌ای در تهران تشکیل می‌دهند: بزرگتر. ۲۰ خرداد ۱۳۵۹. ص ۳، ۴.
۲۳. قطعنامه دومین کنگره شوراهای کشاورزی. بزرگتر. ۱۲ مهرماه ۱۳۵۹. ص ۳، ۴.
۲۴. شوراهای کشاورزی یاباید منعزل شوند یا احیا گردند. بزرگتر. ۲۷ مهرماه ۱۳۵۹. ص ۱-۲.
۲۵. شورای نگهبان. اظهارات سخنگوی شورای نگهبان در مورد بند ج. کیهان. ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۰. ص ۲.
۲۶. عجمی، اسماعیل. تجدید بنای کشاورزی دهقانی و توسعه واحدهای تجاری. آتش. دوره ۵، ش ۴ (تیر ۱۳۶۰). ص ۸۷-۱۰۲.
۲۷. کشاورز امروز. کشاورزان ما و استاد رضا اصفهانی، ۶ بهمن ماه ۱۳۵۸. ص ۱-۲.
۲۸. کمیسیون کشاورزی مجلس. نظرات کمیسیون کشاورزی مجلس در باره واگذاری اراضی بندج، مالکیت و قوانین زمین. کیهان. ۱ دیماه ۱۳۶۰. ص ۳.
۲۹. گیل آذر. مبارزات دهقانی در ایران. دنیا. س ۲، دوره ۴، ش ۷ (مهر ۱۳۵۹). ص ۷۴-۷۷.
۳۰. گلپایگانی، آیت الله. فتوی در تحریم غصب املاک. اهت. ۲ مهر ۱۳۵۹.
۳۱. مرکز آمار ایران (سازمان برنامه و بودجه). سرشماری عمومی نفوس و مسکن: آبانماه ۱۳۵۵. تهران: ۱۳۵۹.

۳۲. نتایج آمادگیری کشاورزی، مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳. تهران: ۱۳۵۵.
۳۳. مشکینی، آیت الله. مصاحبه با آیت الله مشکینی. کیهان. ۸ خرداد ۱۳۵۹.
۳۴. مصاحبه با آیت الله مشکینی. کیهان. ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۹، ص ۱۰.
۳۵. منتظری، آیت الله. مصاحبه با آیت الله منتظری. اطلاعات. ۲۵ دیماه ۱۳۵۹. ص ۱۱.
۳۶. یزدی، حجت الاسلام محمد. مصاحبه اطلاعات با نایب رئیس مجلس درباره لایحه قصاص، بازرگانی خارجی و اراضی کشاورزی. اطلاعات. ۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۰. ص ۳.

مجموعه کتاب آگاه

مسائل ارضی و دهقانی



مؤسسه انتشارات آگاه

تهران، ۱۳۶۱